



هفته‌نامه

رهائی

سال اول = شماره دوم
سه‌شنبه دوم مردادماه ۱۳۵۸

- ائتلاف بورژوازی و ..
- ولایت فقیه
- طب ملی
- ملی کردن، دولتی کردن یا
عوام‌فریبی کردن؟
- تحصن کارگران
- خطوطی پیرامون مسئله
امپریالیسم
- تحصن همافران
- همبستگی یا تشتت؟

.....

ائتلاف بورژوازی و خرده‌بورژوازی

این ائتلاف بنفع کیست؟

برنامه رژیم کنونی از نظر اقتصادی برنامه بورژوازی و از نظر سیاسی برنامه خرده‌بورژوازی است. حکومت بازرگان که از مجانی شدن بلیط اتوبوسها «کلافه» میشود در مقابل حبس و شکنجه آزادبختان شفقان گرفته است.

ناپایدار و موقتی است و ثانیاً چنین وضعی از نظر محتوا - و از نظر تاریخی - بالاخره در خدمت گسترش یک نوع خاص مناسبات تولیدی قرار میگیرد و لهذا چنین دولتی نیز نیابتاً نماینده یک طبقه است. حکومت بنا بر پارت نمونه کلاسیک این موضوع را بدست میدهد. بنا بر این ساده لوحانه است که تصور کنیم چون در ترکیب فلان کابینه نمایندگان سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی و کارگران و دهقانان شرکت دارند بنا بر این دولت نماینده این چهار طبقه است. چنین تصورات ساده‌انگارانه‌ای شکل و ظواهر را مد نظر میگیرد و نه محتوا و حرکت را. در عصر حاضر که نفوس غالب جوامع به بورژوازی، خرده بورژوازی و کارگران تقسیم شده است در نقاطی که حرکت در جهت گسترش سرمایه داریت اگر کارگران هم در حکومت شرکت داشته باشند صرفاً خر سوارى بورژوازی هستند. دولت، دولت سرمایه داری است و شرکت کنندگان در قدرت و تسهیل کنندگان گسترش مناسبات سرمایه داری عاملین اجرا آن یعنی نمایندگان مستقیم یا بقول معروف عمال بی حیره و موایب آن هستند. این امر بدان معنی نیست که مثلاً در دوران انقلابی و گذار یعنی در دولت موقت اگر طبقه کارگر نتواند همه قدرت را قبضه کند از بعهده گرفتن بخشی از قدرت هم صرف نظر نکند، بلکه بدان معنی است که توجه داشته باشیم که وضع در دوران جدال و کشمکش که برنده آن هنوز معلوم نیست با دورانی که سرمایه داری خود را تثبیت کرده است متفاوت است و بنا بر این در هر دوره سیاست خاصی باید داشت. هدف نهایی کسب قدرت کامل توسط کارگران است برای کمک به ساختمان مناسبات سوسیالیستی و نه چیزی غیر از آن. شرکت با عدم شرکت در کابینه های ائتلافی فقط با در نظر داشتن این هدف قابل بررسی است.

بهر حال در ایران دوران انقلاب، طبقه سرمایه دار بعلمت رادیکالیسم حاکم بر جنبش و نیز بعلمت اشتباهات فاحش در تحلیل موقعیت جنبش بوده‌ای، نتوانست بطور مشهود در راس کار قرار گیرد و نمایندگان اصلی خود را عرضه کند، و لاجرم

در مورد دولت بازرگان که آنرا نماینده دست دوم سرمایه داری نامیده‌ایم در شماره گذشته، مطالبی نوشتیم ولی بحث ماهیت رژیم ایران اگر محدود به حکومت بازرگان شود ناقص خواهد بود چه مراجع قدرت و اقتدار در خارج از حکومت وجود دارند که تاثير آنها بر جامعه در شرایطی حتی بیشتر از حکومت بازرگان است.

در حقیقت قدرت دولتی در ایران در حال حاضر به دو بخش قابل تقسیم است. حکومت بازرگان و حکومت فقها، و با آنطور که روحانیون خود مایلند بیان کنند دولت و ماوراء دولت. این تقسیم بندیها هرچه باشد، و بهره منایی استوار باشد (که بدان اشاره خواهیم کرد) نباید مانع از توجه به این امر شود که نهاد دولت یک نهاد واحد است و بخش‌های درونی آن صرفاً اجزای یک کل را میسازند. عبارت دیگر "دولت و فوق دولت" در حقیقت "حکومت و فوق حکومت" است که بخشهای مختلف یک نهاد واحد یعنی دولت را تشکیل میدهند.

دولت همواره ارگان و ابزار اعمال قدرت یک طبقه است گو اینکه ممکن است در حکومت و یا کابینه اش نمایندگان طبقات و قشرهای مختلف شرکت داشته باشند. عبارت دیگر مسیر حرکت جامعه در جهت گسترش یک نوع مناسبات تولیدی است اگر مناسباتی که رشد میابد مناسبات سرمایه داری باشد، دولت صرف نظر از اینکه چه کسانی بظاهر در راس آن قسیرار دارند، نماینده سرمایه داریت، در اینجا خصوصیت افراد یا نیت نیک و بد آنان مطرح نیست. حرکت تاریخ مکانیسم خاص خود را دارد و در آن جایی برای آمال و آرزوهای غیر واقعی نیست. این امر که در شرایطی (و معمولاً شرایط بحرانی و انقلابی) ممکن است هیچ یک از طبقات دارای چنان موقعیتی نباشد که به تنهایی بتوانند همه چیز را تعیین کنند و مجبور شود که نمایندگان طبقات دیگر را در قدرت شرکت دهد نباید مانع از این تشخیص گردد که اولاً چنین اوضاعی حتی از نظر مسوری

هفته‌ای نیست که کمیته های امام کسی را دستگیر و محاکمه نکنند. دولت که از دستور آیتاله خمینی مبنی بر مجازاتی کردن بلیط اتوبوس "کلافه" میشود مطلقا در این مورد خفقا گرفته است. کار بجایی رسیده است که گروههای قدرتمند و حتی "ساواک"؟! منحل هم برای خود زندان و دستگاه شکنجه براه انداخته‌اند، جزوه هم میدهند، افتخار هم میکنند، دولت خفقان گرفته است. رادیو تلویزیون نمایش تعفن آمیز تهرانی را براه میاندازد. دولت خفقان گرفته است. عده‌ای اوباش تظاهرات را بهم میریزند و کتابخانه هارا میسوزانند دولت خفقان گرفته است. هیچکدام اینها دولت را "کلافه" نمی کند. سخنگوی دولت وقیحانه از بازسازی ساواک سخن میگوید و بالاخره آقای چمران را که از قدیم الایام پدر در کسب و کار آقای بازرگان و سردر آغوش امام موسی صدر داشتند، برای این بازسازی مناسب ترین فرد تشخیص میدهند. آقای چمران شاگرد با وفا و با سابقه آقای بازرگان جسم وحدت خواست بورژوازی و روحانیت در زمینه ایجاد مناسباتی است تا فاجعه دموکراسی خوانده شود.

همکاری بورژوازی و خرده بورژوازی در شرایط حاضر
بر مبنای برنامه اشتراک مساعی در زمینه هایی است که هر یک استعداد و توانایی خاص آنها دارد. برنامه اقتصادی
برنامه بورژوازی، برنامه گسترش سرمایه داری است، برنامه
سیاسی، برنامه خرده بورژوازی، برنامه سرکوب و دیکتاتوری
است. بورژوازی و روحانیت نه تنها در عرصه اقتصادی، در حفظ و احترام به مالکیت خصوصی و گسترش سرمایه داری وحدت دارند بلکه ضرورتا در عرصه سیاسی، در حفظ سلطه بر سایر نیروهای اجتماعی و برقراری دیکتاتوری یگانه هستند. هر یک در زمینه ای صاحب استعدادند. هر یک تخصص خاص خود را دارند. ولی هر دو یک مجموعه را تشکیل میدهند.

پس نباید تردیدی داشت که نیروی حاکم در حال حاضر مجتمع نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی است که در درون خود نقاط اشتراک و هدفهای واحد دارند. نمایندگان کنونی بورژوازی نمایندگان دست دوم آن هستند، و خرده بورژوازی متعدي است که تا زمانیکه شرایط اجازه عیان شدن تمام عیار نمایندگان دست اول بورژوازی را ندهد وجودش در ائتلاف بسیار ضروری است و در حقیقت تضمین کننده حفظ قدرت است. این ائتلاف بنا بر این نسبتا دیر پا خواهد بود. در این دوران مناسبات سرمایه داری گسترش یافته و نیز روابط با اردوی سرمایه داری جهانی علیرغم تشنجات و فراز و نشیبها توسعه خواهد یافت و یکبار دیگر در تاریخ اثبات خواهد شد که ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی، در حقیقت دنباله روی خرده بورژوازی از بورژوازی است و ولو اینکه ظواهر امر خلاف آنرا به ظاهر بینان نشان دهد، و بسا آنکه نمایندگان سرمایه داری داعی "کلافه" شدن کنند. این در حقیقت سرمایه داری است که خرده بورژوازی را مانند گلوله نهبی توپ کرده و باینس و آنسو پرتاب میکند. این تجرب و حکم تاریخ است. روحانیون در قدرت ممکن است چنین تصور نکنند و آرزوی جاودانی شدن موقعیت خود را داشته باشند ولی اینبار نیز واقعیت در مقابل آرزو توقف نخواهد کرد.

"لیبرالیسم" صرفا عارضه ایست که گریبان آنتهائی که در قدرت نیستند را میگیرد. بمجرد کسب قدرت، سرکوبی خشن و تلاش جهت بانحصار در آوردن قدرت دولتی رخ می نماید و ساده لوحان را متحیر میکند که چرا بورژوازی لیبرال، لیبرال نیست! در این مورد بجای بحث مجدد خواننده را به دفتر "بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ.. ۱۳۵۷" ارجاع میدهم تا روشن شود که برنامه های سیاسی دولت "لیبرال" بازرگان مقدمه و پیش درآمد ایجاد چه مناسباتی در سطح جامعه است. از آنجا که اعمال دیکتاتوری عربان توسط بخش سرمایه داری معترض به دیکتاتوری شاه (انواع بازرگان) ابتدا بساکن میسر نبود، ریاکاری خاصی برای انجام این عمل لازم بود. در اینجا برخلاف تصور رایج، حکومت بازرگان - یعنی نمایندگان بورژوازی - بود که از روحانیت استفاده کرد. توضیح آنکه همانطور که ذکر شد حکومت بازرگان برای انجام هر عملی بدنبال مجریان مناسب میگردد. برای حفظ روابط با امپریالیسم کسی مناسب تر از یزدی و دار و دسته او نیست. برای سرکوبی کارگران کسی مناسب تر از آقای فروهر با سواق درخشان - ناسیونال سوسیالیستی ایشان نیست. برای استفاده از ارتش در سرکوب بعد از آقایان توکلنی و قره نی ممکن نیست کسی را بهتر از دریا دار مدنی یافت (سرتیپ رحیمی؟ نوبت او هم میرسد). برای رتق و فتق امور بازرگانی کسی بهتر از پیشکار خسرو شاهی نیست. برای تدارک کشتار مردم و تکرار واقعه گنبد کسی بهتر از آقای صباغیان در راس وزارت کشور نیست. و بالاخره برای برقراری فاشیسم، تاریخ ثابت کرده است که هیچ نیروئی به کار آبی خرده بورژوازی نیست. بنا بر این، چرا نباید از این امکان استفاده کرد؟ چرا نباید خرده بورژوازی و رهبری آن در این زمینه آزادی عمل کامل داشته باشند و چرا نباید چنین وانمود کرد که این بورژوازی نیست که طالب استبداد است بلکه خرده بورژوازی است که خود را تحمیل میکند بطوریکه طفل معصوم آقای بازرگان را هم "کلافه" کرده است؟

نگاهی به چند نمونه بیندازیم. آقای بازرگان طالب "جمهوری دموکراتیک اسلامی" میشود آخر تظاهر به دموکراسی برای "دموکراتهای" مخالف دیکتاتوری شاه واجب الرعایه است. اشکالی ندارد. بگذاریم آقای بازرگان حتی به ظاهر ادعای دموکراسی طلبی کند. ولی زیاد خوشبین نباشیم و اجازه ندهیم که بریش ما بخندد. آوردن واژه "دموکراتیک" خیلی ها را ذوق زده کرد تنها برای اینکه آنها را چند هفته بعد متحیر کند که چطور شد آقای بازرگان پس از فراز و فرود، پس از تصویب جمهوری اسلامی بدون واژه دموکراتیک، ناگهان از آیت الله خمینی هم داغتر شد و آن نطق کذایی را کرد. مخالفین، یعنی آنها که بر حفظ واژه دموکراسی اصرار داشتند، را بی حیا خواند و بنحوی توهین آمیز به آنها امر کرد که باندازه "رتبه شان" حرف بزنند. آیا آقای بازرگان چرخش کرده بود یا آنکه ذوق زده ها ساده لوحی کردند و بودند؟

حداکثر این است که تحت آرمانهای مساوات طلبانه اسلام تعدیلاتی ایجادکنند که طبعاً موقتی و گذرا خواهد بود. بنابراین خرده بورژوازی و روحانیون از نظر اقتصادی راهی بجز سرمایه داری ارائه نمیدهند اما مسئله مهم اینست که قدرت و نفوذ این قشر تاثیرات عمیقی در رونمای اجتماعی دارد و شکل سرمایه داری ایران و نه محتوای آنرا بصورت خاصی درمی آورد.

روحانیون معتقدند که در غیاب پیغمبر و امام ها، فقها اولیاء عمر هستند و همان وظائف را از جهت هدایت توده مردم بعهده دارند. مسئله شبان گله توده های مردم بودن امری است که خداوند مقرر کرده است و اگر در قرآن هم در مورد مشاوره اظهار شده است مسئله در همین حد، یعنی مشاوره، و نه شرکت در تصمیم گیری، متوقف میشود. درهرحال نظر و تصمیم نهائی از آن فقیه است و دراین مورد جای هیچگونه شک و شبهه و تردیدی نیست. بدین ترتیب مسئله ضرورت وجود پیشوا و رهبر که واجب الاطاعه است در نهاد مذهب کاملاً پیش بینی شده و مسجل است و بنابراین هنگامیکه "صدای جمهوری اسلامی ایران" به "رهبری پیغمبر و امام خمینی" اشاره میکند غلو و اغراق نکرده، بلکه واقعیتی را که یکی از اصول اعتقادی مذهب است بیان داشته است.

ازجانب دیگر وجود تعداد کثیری معتقد به مبانی مذهبی و مقلد مراجع تقلید که بسهولت میتوانند علیه این پسا آرمان و آن یا این فرقه مذهبی بسیج شوند زمینه توده ای نسبتاً وسیعی در اختیار روحانیت قرار میدهد. اینان می توانند در موقعیتی که شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه مناسب باشد تبدیل به نیروی عظیمی در جهت اجرای خواستهای سلسله مراتب روحانی شوند. توافق ها و سازش های بورژوازی و خرده بورژوازی این نیروی عظیم را در اختیار این اقلیت قرار میدهد و تازمانی که شرایط مادی و شرایط مبنی خلاف آن حکم نکنند، بصورت یک نیروی کوبنده علیه نقطه نظرات مخالف عمل کند. بنابراین سلسله وجود پیشوا، ایدئولوژی واحد و اتحاد رگر و زمینه توده ای وسیع سه عنصر مهم را که بورژوازی بخودی خود فاقد آنست در اختیار نیروهای مولفه میگذارد.



ما مکرراً در گذشته این امر را توضیح داده و تاکید کرده ایم که ساخت سرمایه داری ایران و وابستگی آن به امپریالیسم جهانی و نیازهای سرمایه جهانی درمراعات باضافه عواملی مانند خصوصیات ویژه نهاد دولت و سنت تاریخی آن در ایران، نه تنها یک بخش بلکه همه بخشهای سرمایه داری را طالب برقراری روابط دیکتاتوری و سرکوب آزادیهای دموکراتیک میکند و بهمین جهت از اطلاق واژه بورژوازی لیبرال به سرمایه داری بخش خصوصی ابا داشته ایم و معتقد بوده ایم که هیچ بخش از بورژوازی ایران لیبرال نیست.

رهبری توطئه علیه جنبش مردم بدست نمایندگان دست دوم سرمایه داری و خرده بورژوازی افتاد. سرمایه داری مجبور به ائتلاف با خرده بورژوازی شد و لازم دید که برای مدتی پشت سر آن بحرکت درآید. خشم توده های مردم از تفاوت های طبقاتی گرچه با دید مشخص طبقاتی نبود - و بیشتر بصورت تفاوت فاحش سطح معیشت برایشان قابل رویت بود - شرایطی را بوجود آورده بود که سرمایه داران بزرگ را مجال عرض اندام نمی داد. بدین ترتیب فرصت تاریخی برای خرده بورژوازی بدست آمده بود. از یک جانب سرمایه داران بزرگ بی اعتبار شده بودند و از جانب دیگر جنبش چپ نیروی توان و برنامه ساز ما - ندهی آنرا نداشت که مبارزات توده ها را رهبری کند. خرده بورژوازی در لباس منحنی خلق ظاهر شد و رهبری را بدست گرفت. نهاد مذهب کمک بزرگی در این زمینه بود. خرده بورژوازی تحت لوای مذهب تشیع، یک ایدئولوژی سلسله مراتب دار و در قدرت آزمایش نشده - و بنابراین قابل باور - زمام رهبری را بدست گرفت و بکه تاز میدان شد.

ما در مجله رهایی (تئوریک) شماره های ۲ و ۳ با تفصیل بیشتری مسئله اتحاد روحانیت، بورژوازی و خرده بورژوازی را در تاریخ معاصر ایران شرح داده ایم و نشان داده ایم که چگونه سلسله مراتب روحانی حرکت خود را با خواسته های این اقشار منطبق میکرد و میکوشید که هر جا که بورژوازی از انجام رسالت خود ناتوان میماند به او یاری رساند و در موضع موضع سلسله مراتب خود را تحکیم بخشد. و نیز نشان دادیم که از آنجا که تشیع در طول تاریخ هیچگاه در قدرت نبوده است و غالباً بعنوان ایدئولوژی اپوزیسیون فعالیت کرده است هنوز بدنبال احیا و شیوه حکومتی صدر اسلامی - تحت آرمان تشیع - است و میکوشد که نهاد دولت را تحت اختیار درآورد. این خواست همانطور که ذکر کرده ایم از نظر تاریخی خلاف اصل جدایی نهاد دولت از مذهب است که در قرون اخیر به وجود آمده، ولی این امر مانع از آن نیست که دارندگان این آرمان جهت تحقق آن کوشش نکنند. آیتاله خمینی و پیگاز از مجتهدین و فقها این مسئله را بوضوح (والیته نه با این تحلیل) ابراز کرده اند و بر آن تاکید ورزیده اند. ما در همین شماره طی مقاله ای مسئله ولایت فقیه آقای خمینی را بررسی کرده و این اظهارات را از غلال نوشته های ایشان مدلل میکنیم.

تحلیل روحانیون هرچه باشد، برای سوسیالیست ها مسلم است که واقعتاً ما مسیر حرکت را معین نمیکند و نه تحلیل ها. واقعتاً اینست که با درمنااسبات اقتصادی یک جامعه انباشت ارزش اضافی وجود دارد یا نه، یا تولیدکننده کنترل بر سرنوشت محصول دارد یا نه. اگر انباشت ارزش اضافی وجود داشته باشد، اگر نیروی مولد بر سرنوشت محصول کنترل نداشته باشد، این جامعه یک جامعه سرمایه داریست و لاغیر. مبلغین و تئوریسین های اسلامی مختارند که نام آنرا جامعه توحیدی، جامعه اسلامی، جامعه بی طبقه یا هرچه میخواهند بگذارند. ولی حقیقت اینست که بدیلی بجز سرمایه داری ارائه نمیدهند.

طب ملی

بهداشت ملی بمعنایی که دولت میگوید، بازگشت بدورانی است که عطارها نسخه می پیچیدند و دلاکها رک میزدند.

در هفته گذشته دکتر سامپوزیر بهداری پس از ماه ها انتظار اعلام کرد که طب در ایران ملی خواهد شد. اگر ماهیت دولت جز این بود که ظرف چند ماه گذشته برای همه مشهود شد، جای آن بود که از این مسئله اظهار خرسندی کنیم و بگوئیم که دولت لاقبل یک اقدام مثبت کرده است. ولی واقعیت بجز ظواهر امر است و بیم آن میرود که طرح درست ملی کردن بهداشت در دست دولت فعلی تبدیل به طرحی برای تشدید سردرگمی زناشامانی بالاخره سقوط سطح بهداشت در ایران شود.

در ایران حدوداً ۱۸۰۰۰ پزشک وجود دارد. از این عده تقریباً ۴۰۰۰ نفر در رشته های مختلف متخصص هستند. اکثر قریب با تفاق متخصصین و غالب پزشکان غیر متخصص در تهران و شهرهای بزرگ متمرکزند. علاوه بر اینها تعداد قلیلی بهیابا رو بهداری با تحصیلات محدود وجود دارند که بنا بر طرح اولیه قرار بوده است در روستاها و شهرهای کوچک تر و در اقتصاد بکار به پردازند ولی عملاً بسیاری از آنها بصورت مددکاران پزشکان منحص (و یا بیمارستانها) در همان مراکز مجتمع به کار پرداخته اند و روستاها همچنان از این نظر عالی مانده است و بدون برخورداری از کوچکترین کمکهای پزشکی در شرایط قرون وسطائی بسر میبرد. بعبارت دیگر همان مکانیسمی که شهرهای ایران را بقیامت ویران کردن دهان، در سالهای اخیر گسترش داد در مورد بهداشت و پزشکی نیز دست اندر کار بوده و تفاوت سطح شهر و روستا را به بالاترین حد ممکن رسانده است. در ایران گویا حدوداً ۶۰۰ هزار روستا وجود دارد. تعداد ساکنین روستاها متغیر بوده و از تعداد انگشتان یک دست تا چند صد نفر متغیر است. قلت ساکنین در پاره ای از دهات مسئله تنظیم امور پزشکی را مواجه با مشکلات بسیار میکند و این امر نتنها در مورد ایران بلکه برای همه جا

مصدق است. منتها در کشورهای پیشرفته ترتیباتی اتخاذ شده است که تا اندازه زیادی این نقیصه را جبران می کند. این ترتیبات در دو سطح انجام میگیرد. در سطح بهداشت و در سطح درمان. بهداشت و پیشگیری را میتوان در همه جا، ولو در کوچکترین واحدهای مسکونی رعایت کرد. هیچ دلیلی وجود ندارد که مثلاً نتوان مسئله آب آشامیدنی را حل کرد. هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان با اعزام واحدهای سیار مسئله واکسیناسیون و آموزش اولیه برای رعایت مسائل حمل بهداشتی را تنظیم نمود. اما در سطح درمان مسئله بصورت دیگری مطرح میشود حتی در پیشرفته ترین نقاط غیر ممکن است که بتوان برای چندده نفر، یک نفر پزشک داشت بنا بر این، مسئله بدین صورت حل میشود که در واحدهای کوچک کسانی که با تحمیلات کمتریه امور پزشکی آشنائی دارند بکمک های اولیه اقدام میکنند و در صورت ضرورت بیمار را به مراکز مجهز تر منتقل مینمایند. برای مثال نمونه کوپارامیتوان در نظر گرفت. در این کشور در هر استان کوچک یک مرکز پزشکی بسیار مجهز وجود دارد. در پیرامون این مرکز چهار مدار تنظیم شده که از نظر تجهیزات در درجات مختلفی قرار دارند. بیمار در دورافتاده ترین نقطه توسط بهداران و بهیاران معاینه میشود و بنا بر تشخیص او یا در محل تحت مداوا قرار میگیرد و یا توسط بیسم با یکی از مدارهای دیگر (بر حسب شدت و نوع بیماری) تماس گرفته شده و مستقیماً به آنجا اعزام میشود. بدین ترتیب هر بیمار در اسرع اوقات به بهیار و طبیب معمولی و طبیب متخصص دستر دارد.

در ایران وضع طبابت در گذشته و حال بعدی مفتضح بوده است که نمیتوان در آن "سیستمی" یافت. پزشکی بصورت حرفه ای در آمده است درست عکس آن چیزی که میبایست باشد. بازار تجارتی است که

کلای مورد مبادله در آن مرگ و بیماری و پول است. بسیاری از پزشکان تجاری هستند که در انتهای روز، کارکرد خود را نه با تعداد بیمارانی که بهبود یافته اند، بلکه با میزان پولیکه بدست آورده اند می سنجند. درآمدهای ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان در ماه و در موارد حتی بیش از آن کم نیست.

پزشک هر چه بی وجدان تر باشد، "موفق" تر است و هر چه منصف تر، کم درآمد تر. میگوئیم کم درآمد تر ولی باید این را نیز بگوئیم که "کم درآمدترین" پزشک نیز چیزی معادل چهار، پنج برابر سطح متوسط ملی یعنی ۴۰-۵۰ هزار تومان در ماه درآمد دارد. اینها را در مقایسه با پزشکانی که چند صد هزار تومان در ماه درآمد دارند، با اصطلاح "کم درآمد" تر میگویند و گرنه کم درآمدی شوخی است. از آنجا که در پزشکی کنونی میزان "موفقیت" با تومان اندازه گیری میشود بنا بر این تشبیه هروسیله و منجمله اقدام به عمل جراحی و آزمایش های غیر ضروری، زد و بند و پاس دادن بیمار بخش بزرگی از منبع درآمد بسیاری از پزشکان را تشکیل میدهد. در این میان طبیعی است که آنکس که پول دارد (بنا آنکه بخاطر پولش دوشیده میشود) حد اقل مداوایی میشود، ولی آنکس که پولی در بساط ندارد، از ناچاری سروکارش با بیمارستانهای دولتی می افتد. و این کم و بیش بمعنای پایان زندگی فعال او است. بیمارستانهای دولتی محلی است برای پیدا کردن شهرت پزشکی و آشناسدن با عده زیادی بیمار. در اینجا کثرت پزشک بیمارانی را که مختصر پولی دارند، باشند به مطب خصوصی خود ارجاع میدهد. بقول یکی از مسئولین، بیمارستانها برای پزشکان همان نقشی را بازی میکنند که رادیو تلویزیون برای گوگوش بازی میکرد. نقش شهرت یابی. بنا بر این طبیعی است که سطح توجه و مداوا در این

بیمارستانها بسیار نازل باشد. صدها بیمار برای مراجعه به یک درمانگاه صف میکشند. ده بیست نفر "خوشبختتر" فرصت پیدا میکنند که بزر دست آقای دکتر بلوندوتازه جناب دکتر از میان آنها خوب و بد میکنند. "خوب" هارابعی مطب خصوصی میبرد و "بد" هارابانسخه راهی میکند.

دردوزان وزارت شیخ الاسلام زادن طرعی ریخته شد بنام "حقوق برای درما (فی فورسرویس) که بموجب آن بیمارستان های دولتی عملاً بصورت بیمارستان خصوصی درآمدند و پزشکان در آن تا میزان ۵۰ هزار تومان حق مریض دیدن داشتند.

ستانهای دولتی راجای بالین مریض در کافه تریاهای بیمارستانها میتوان زیارت کرد. علاوه بر آن بلافاصله داستان مطب خصوصی وحواله دادن به مطب خصوصی وفیره از سرگرفته شده است. با درهمی بیشتر و کارآئی کمتر.

برای مقابله با این وضع و یابری عوامفریبی - خواننده تصمیم بگیرد - دولت بفکر ملی کردن بهداشت و پزشکی افتاده است اما در شرایط کنونی چنانکه خواهد آمد، این نوع ملی کردن دا روی هیچ دردی نخواهد بود و صرا وضع رادرد هم تر بودتر، میکند. مطابق طرح وزارت بهداشتی، پزشکان بر حسب تمایل

نمایند. در اینصورت، یعنی در شرایطی که هم پزشک طماع است و هم بیمارستان های دولتی بسیار عقب مانده، تردیدی نیست که کمتر پزشکی حاضر خواهد شد از طبابت پردرآمد خصوصی صرف نظر کند و بیه کار در یک محیط درهم با حقوقی بسیار کم تر از آنچه در خارج بدست می آورد تن دهد. ممکن است چند پزشک با وجدان وفداکار در ابتدا حاضر به چنین کاری میشوند، ولی "چندپزشک" جوابگوی نیاز ۲۵ میلیون انسان نخواهد بود. تازه همین چند پزشک نیز مسلماً پس از مدت کوتاهی کنا رخواهند رفت زیرا غیر ممکن است که یک پزشک با وجدان بتواند شرایطی را برای بیمارستانها تحمل کند که در آن به تنها جوابگوی نیاز صدها بیمار باشد.

بدین طریق تردیدی نیست که در برنامه مورد نظر دولت با بیمارستانها دولتی بکلی فاقد پزشک ملاحظتدار خواهند شد و یا اینکه دولت مجبور خواهد شد پس از چندی علیرغم قانون ملی شدن بهداشت، بطورتلویحی و یا آشکار اجازه دهد که پزشکان این بیمارستانها درآمد های جانبی از طریق اشتغال به طبب خصوصی نیز داشته باشند. یعنی اوضاع برگردد به وضع کنونی و یادوران قبل از برنامه "حقوق برای خدمت". یعنی هاپهوی بسیار برای هیچ. و این سنگ "هیچ" است که خود بقیامت یک دوران سر درگمی و اغتشاش و به قهقرا رفتن سطح پزشکی از وضع نابسامان کنونی بدست آمده است.

از قضا این حرکت قهقرائی را خود رژیم پیش بینی میکند و اذعان را برای آن آماده میسازد. من باب اتفاساق نیست که دکتر سامی از "زیادتی متخصمن" در این کشور سخن میگوید. ابرازی که از جانب هر کس بشود حاکی از بی غیری و نادانی است. بخصوص از جانب کسی که مسئول بهداشت ۲۵ میلیون انسان است. و پیدا ست که خط مشی قهقرائی رژیم فقط در یک یاد و جنبه از مسائل اجتماعی غنود نمی نمایاند، بلکه در کلیه شئون مشهود میشود. همانطور که شیوه حکومتی ماقرار است ۱۴۰۰ سال به عقب بازگردد، همان طور که زنان ما با بدبزدان چادر فرستاد شوند. همانطور هم طبابت نیا بد مستثنی شود. "متخصمن زیاد است" برگردیم به

بیماری از پزشکان تجاری هستند که در انتهای روز کار کرد خود را نه با تعداد بیماران که بهبود یافته اند بلکه با میزان پولی که بدست آورده اند می سنجند. درآمدهای ۲۰۰، ۴۰۰ هزار تومان در ماه و در مواردی حتی بیش از آن کم نیست.

البته این درآمد "مشروع" آنها بود. درآمدهای جانبی در همین سیستم و خارج از آن تا همین اندازه و بیشتر از آن می رسد (با آنکه قرار بود که پزشکان بطور تمام وقت در این بیمارستانها کار کنند) تازه پزشکانی با این کار تن میدادند که مطب خصوصی آنها درآمدی کمتر از این سن داشت. پزشکان چاق و چله نه وارد این قرارداد میشدند و نه مریض "بیمه ای" و دولتی و سازمانی و نظائر آنرا می پذیرفتند.

از اول تیرماه برنامه "حقوق برای درمان" قطع شد و بنا بر این پزشکانی که به درآمد ۵۰ هزار تومان و بیشتر در ماه عادت کرده بودند بالتبع حاضر نشدند با ماهیانه ۸ هزار تومان (حقوق پایه ای وزارت بهداشتی) همان خدمت را انجام دهند. آنها بقول خودشان فقط باندازه ۸ هزار تومان کار میکنند و بیه همین جهت برخلاف دوران "حقوق بسرای خدمت" که حتی تا ۱۴، ۱۵ ساعت در روز کار میکردند در حال حاضر پزشکان بیمار-

به دو گروه تقسیم خواهند شد. عده ای را برای دولت کار خواهند کرد و عده ای منحصرأ به طبابت خصوصی اشتغال خواهند داشت. از هم اکنون پیدا ست که نتیجه چیست، چه همانطور که ذکر شد جامعه پزشکی ایران فاسد شده است. بسیاری از پزشکان از همان ابتدا صرافاً برای پول درآوردن به پزشکی رفته اند و عده ای دیگر نیز بر حسب ضروریات "حرفه ای" یعنی باقی ماندن و پذیرفته شدن در جمع سایر همقطاران بهمین سراسیمه در غلطیده اند. تعداد پزشکانی که سالم باقی مانده اند بسیار اندک است. از جانب دیگر سطح درمان در بیمارستانهای دولتی بعدی پائین است و بوروکراسی عقب مانده وزارتخانه ای چنان فعالیتها را فلج کرده است که غیر ممکن است یک پزشک بتواند حرفه خود را بدرستی در آن انجام دهد. این امر بخصوص برای متخصمن صادق است که مجبورند تمام آموخته های خود را فراموش کنند و به سطح نازلی از طبابت قناعت

دورانی که مطارانسه می پیچیدند و دلاکهارگ میزدند.

این پیش عقب مانده و واپس گرا بهبود رانه دربالاکشیدن سطح بهداشت درروستاها و شهرهای کوچک بلکه درپایین کشیدن سطح (تکنیکی) پزشکی در مراکز جستجو میکند. تعداد پزشکان متخصص درکشورما از $\frac{1}{10}$ و حتی $\frac{1}{20}$ حدسروزی کمتر است ولی چون نسبت پزشکان عمومی از این هم قلیل تر است، این امر در قائل رژیم بمعنای "زیادی متخصص" درمیآید و تازه اینهم دورویی است. بگذارید زبانهان لال " یکی از زعمای قوم بیمار شود تا ببینیم برایشان باهلیکوپتر چند متخصص میبرند.

بنابراین هدف رژیم حتی اجرای تز عقب مانده " مساوات در فقر" نیست. مساوات در فقر برای مردم. و دسترسگی به همه مواهب برای عده ای معدود از زعمای قوم است. از این نیز جالبتر وضع بخش خصوصی پزشکی در این طرح است طبابت خصوصی تمام عیار، یعنی بجا بجا تمام و کمال. هر که پول داشت همه نوع متخصص در اختیارش خواهد بود و هر که نداشت به کنکور " مساوات در فقر" بیمارستانهای عمومی ارجاع خواهد شد. البته دولت بطور عوامفریبانه ادعا میکند که وضع طب خصوصی را نیز کنترل خواهد کرد! باید گفت قاچ زین را بچسبید اسب سواری پیشگشتان. بیمارستانهای دولتی صدر مدتها تحت کنترل دولت رادرست کنیده بعد ادعای نظارت بر اعمال تک تک پزشکان در خانه و مطب راداشته باشید. شما از کنترل نرخ عیار و یادمان عاجزید، میخواهید نرخ فلان عمل جراحی یا تعداددقایقی را که هر پزشک خصوصی صرف بیمار میکند کنترل کنید؟! اگر نه این بود که مسئله مورد بحث جان سلامتی مردم بود، ادعای شمارا میشدینسه شوخی بیمزه ای تلقی کرد.

تکنیک، علم، هنر و هر چیزی که به ترقی و تمدن مربوط است آسان به دست نمی آید. با "انقلاب اسلامی" و با "دما و ملوات" هم درست نمیشود. برنامه ریزی، هوشیاری، دانش، میخواهد و خیلی چیزهای دیگر. اما کسانی که میخواهند "ملی کردن" این یا آن نهاد را بنام خود "ثبت" کنند (و میدانند که

زیادهم ماندنی نیستند تاغمه فردا را بخورند) باین چیزها توجه ندارند. و با توجه دارند ولی عوامفریبی به آنها مجال اقدام نمیدهد. این است که هیچ چیز در واقعیت تغییر نکرده، همه چیز روی کاغذ عوض میشود. انقلابی میشود. ملی میشود. اسلامی میشود. یعنی درهم میشود. به قهر امیر و وفلاکت آور میشود. اینجاست که ۳۵ میلیون مردم شاهد عوض شدن پی در پی سیستم پزشکی میشوند ولی می بینند که هر بار وضعیتشان بدتر و میزان توجه به آنها کمتر میشود. نکته: خاسف آورا نیست که رژیم فعلی، مسئله ملی شدن واقعی بهداشت را باین ترتیب بی آبرو میکند. مردم از فردا از بهداشت ملی و از هر چیزی "ملی" چنان هراسیان خواهند شد که برایش ملوات هم نخواهند فرستاد. هیچ تبلیغاتچی "فدملی" با اندازه این ملی گرایان نمی تواند در بدبین کردن مردم نسبت به "ملی کردن" نهادها اینقدر موثر باشد. بهر حال بلافی است که بقول مفسر

با برنامه ریزی همه جانبه برای رسیدگی بوضع دهات و شهرهای کوچک، با ایجاد امکان ارتباط سریع بین روستا و شهر، با منهدم کردن وازنوسازی نظام پزشکی کنونی، با کم کردن بوروکراسی و توجه واقعی و سرمایه گذاری وسیع در تجهیزات و گسترش بیمارستانها و ایجاد موسسات جدید، با علاقمند کردن پزشکان به حرفه خود توسط دفع شر پزشکان طماع و تشویق پزشکان سالم، با تجدیدنظر در برنامه دروس دانشگاهها و نحوه گزینش دانشجو بالاخره حذف کامل طب خصوصی و اقدامات وسیع دیگر میسر خواهد بود. و تازه این ها همه زمانی امکان پذیر خواهد بود که گامهای اساسی جهت تجدیدنای اقتصاد کشور، تغییر نظام و کم کردن و نهابتا از زمین بردن فواصل طبقاتی صورت گیرد. بهداشت صرفا " یکی از مسائل یک جامعه است و صورت تغییر آن بدون تغییر اساسی در جامعه، ساده لوحی و با عوامفریبی است و این ها همه و هر یک از درخواست و قدرت رژیم کنونی خارج است. رژیم کنونی

تکنیک، علم، هنر و هر چیزی که به ترقی و تمدن مربوط است آسان بدست نمی آید. با انقلاب اسلامی، و با دعا و صلوات، هم درست نمیشود. برنامه ریزی، هوشیاری، دانش میخواهد و خیلی چیزهای دیگر. اما کسانی که میخواهند ملی کردن این یا آن نهاد را بنام خود ثبت کنند باین چیزها توجه ندارند. و با توجه دارند ولی عوامفریبی به آنها مجال اقدام نمیدهد.

نه لیاقت و نه قصد آنرا دارد که تغییرات اساسی در جامعه بوجود آورد و با بهداشت و پزشکی را بطور واقعی ملی کند. کسانی که فکر میکنند بدون تغییر بنا با قانون ولایحه میتوان سیستمی را عوض کرد به مردم خدمت نمیکند. عوام فریبی میکنند و بس. پس از چندی طرح کنونی " طب ملی" نیز به گورستان تاریخ فرستاده خواهد شد اما ارواح و ابدان میلیونها قربانی این عوامفریبی و ندانم کاری نیز در معیتش خواهند بود. ■

رادیو " اسلامی کردن بهداشت" نازل خواهد کرد. سطح بهداشت از زمان آریا - مهربی عقب تر خواهد رفت. درمان مردم چه مستخف و چه مستکبر! بدتر خواهد شد. سطح تکنیک و دانش پزشکی سقوط خواهد کرد، تعداد ساعات کار پزشکان تقلیل خواهد یافت، و تازه مساوات در فقر و بیماری هم که برنامه رژیم جدید است بدست نخواهد آمد. ملی کردن واقعی با آموزش سریع و وسیع بهیاران و بهداران، با آموزش سریع و وسیع بهداشت به توده های مردم،

ملی کردن، دولتی کردن یا عوامفریبی کردن؟

دولت از یکسو مدعی طرفداری از مستضعفین است و از سوی دیگر سرمایه داران فراری را به کشور دعوت میکند. ملی شدن بانکها و صنایع هنوز از سطح مدیریت دولتی فراتر نرفته است.

الف - ب

حدود یکماه پیش دولت مسوقت "انقلابی" اعلام کرد کلیه بانکهای کشور ملی شده اند. با وجود آنکه در متن قانون "ملی شدن" بانکها ابهامات و کلی گویی های بسیار وجود داشت، و توضیحات بسیار کلی ترسخنگویان دولت نیز به رفع این ابهامات کمک چندانی نکرد، باز هم مطبوعات وابسته به هیئت حاکمه و ارگان های بعضی از سازمانهای نامطرح مدافع طبقه کارگر - مانند حزب توده (۱) - فرصت را غنیمت شمردند تا با بوق و کرنا از اقدام "رادیکال" و "مترقی" دولت تمجید کنند و داشتن چنین دولت انقلابی را به مردم تبریک بگویند.

چیزی نگذشت که دولت تکجبال برنده دیگری را رو کرد و مردم را مطلع ساخت که همه صنایع بزرگ نیز ملی شده اند. بدین ترتیب برگ طلائی دیگری به کارنامه درختان رژیم جدید اضافه شد و درخشش آن زیر پا گذاشته شدن قول و قرارهای مربوط به مجلس موسسان و تصویب قانون مائورای اجتماعی "جرائم ضد - انقلاب" را تحت الشعاع قرارداد. سار دیگر سیل تبریک و تمجید بسوی هیئت حاکمه و دولت منتخب آن سرازیر شد. اما بازم مفهوم واقعی "ملی شدن صنایع بزرگ" در پرده ابهام باقی ماند و قانون مربوط به آن، راه را برای انواع تعبیرها و تفسیرها باز گذاشت.

قبل از اینکه به بررسی اقدامات دولت در جهت باصلاح ملی کردن بانکها و صنایع بزرگ بپردازیم بهتر است درباره مفهوم "ملی کردن" مقدمه کوتاهی ذکر کنیم. عبارت "ملی کردن" در زمانهای مختلف و بوسیله افراد و گروههای مختلف

با مفاهیم گوناگون و کاملاً متفاوتی به کار رفته است. بطور کلی میتوان گفت "ملی کردن" یک موسسه اقتصادی در مفهوم رایج عبارتست از لغو مالکیت خصوصی افراد بر این موسسه، و تصاحب یا کنترل آن بوسیله دولت. بدین ترتیب تقریباً در همه مواردی که دولتها از "ملی کردن" صحبت میکنند، در حقیقت "دولتی کردن" را مورد نظر دارند. تاریخ معاصر کشور ما بخوبی نشان میدهد چگونه "ملی شدن" صنایعی مانند نفت و گاز و... عملاً به معنی دولتی شدن آنها بوده است. (۲)

پس زمامت دولتها کنترل و با مالکیت واحدهای اقتصادی را در اختیار میگیرند، معمولاً این را "ملی کردن" می نامند، چرا که "ملی شدن" یک موسسه ظاهراً به معنی کنترل و مالکیت ملت و همه مردم است و بهمین دلیل اصطلاح "ملی کردن" جاذبه و مقبولیت سیاسی بیشتری دارد تا "دولتی کردن".

البته دولتها ادعای کنند "دولتی شدن" و "ملی شدن" مفهوم یکسانی دارند، چون دولت نماینده ملت است و از جانب همه مردم عمل می کند. اما این یک ادعای واهی و عوامفریبانه است. دولت هرگز نماینده همه مردم نبوده و نمی تواند باشد. هر دولتی ماهیت طبقاتی بخصوصی دارد و از منافع طبقه و گروه های اجتماعی معینی دفاع میکند. در جوامع سرمایه داری، دولت قبل از هر چیزی نماینده اقلیت مختلف سرمایه داری است و برای دفاع از منافع و تامین سرکردگی طبقاتی آنان عمل می کند. بنابراین وقتی دولت سرمایه داران موسسه ای را

"ملی" میکند، آنچه عملاً اتفاق می افتد اینست که آن موسسه از کنترل و مالکیت یک یا چند سرمایه دار خارج شده و بوسیله دولت در جهت منافع همه سرمایه داران - و با آن اقشاری که دولت را کنترل می کنند - بکار گرفته می شود.

بدین ترتیب طبیعی است دولتی شدن موسسات اقتصادی بخودی خود اقدامی مثبت (در خدمت زحمتکشان و اکثریت مردم) نخواهد بود. زمانیکه دولتی شدن موسسات مطرح می شود قبل از هر چیزی باید به ماهیت دولت توجه کنیم. اگر دولت مورد بحث نماینده طبقات و گروه های استثمارگر باشد، پس موسسات دولتی نیز بسود زحمتکشان و استثمارشوندگان بکار گرفته نخواهند شد. مثلاً در رژیم وابسته به امپریالیسم شاهنشاهی، صنعت نفت کاملاً در اختیار دولت بود و دولت با استفاده از درآمدهای نفتی از یکسو کشور را به بازاری برای تاخت و تاز اقتصادی امپریالیست ها تبدیل میکرد، و از سوی دیگر، خود را برای سرکوب و حشیانه خلق های ایران و کشورهای همسایه مجهز می ساخت در چنین شرایطی موسسات دولتی چیزی جز ابزارهای سرکوب و استثمار مردم نبودند.

علاوه بر این مسئله در جوامعی مانند ایران که دولت همواره مستبدانه بوده، و در قیاس با دول دوران فئودالیسم غرب، قدرت مرکزی بسیار نیرومند و انحصارگرفته است، هر چه امکانات اقتصادی بیشتر در دست دولت متمرکز باشد، قدرت مانور و زورگویی آن بالاتر رفته و آنرا در جهت اتکاد شیوه های هر چه مستبدانه تر سوق میدهد. انحصار اقتصادی دولتی بصورت ابزاری جهت استبداد سیاسی درمی آید. عبارت دیگر دولتی شدن عاملی میشود که از یک جهت اقتصاد کشور را هر چه بیشتر به امپریالیسم وابسته میکند و از جهت دیگر خفقان سیاسی در داخل می آفریند.

دولت جدید نیز - یک دولت سرمایه دار است و همانطور که عملاً ثابت کرده، و خود نیز اذعان دارد، از روابط سرمایه داری دفاع میکند. انقلابی که شاه را سرنگون کرد بهیچوجه روابط اجتماعی حاکم بر ایران را تغییر نداد،

بلکه صرفاً قدرت سیاسی را موقتاً از بالاترین افشار سرمایه داری گرفت و آنها در اختیار سرمایه داران متوسط و کوچکتری گذاشت که به کمک قشور روحانی بر توده های مردم مسلط شده اند. ما در شماره قبل مجلداً به ماهیت دولت جدید اشاره کردیم و به عملکرد های مختلف آن توجه نمودیم. در اینجا بطور خلاصه اقدامات آنها در رابطه با "ملی کردن" بانکها و صنایع بزرگ بررسی می کنیم.

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه کنیم که در رژیم گذشته تقریباً همه صنایع بزرگ (نفت و گاز، مس، ذوب آهن، پتروشیمی و...) دولتی بودند و صنایع و بانکهای بزرگ غیردولتی نیز به خانواده پهلوی و وابستگان نزدیک آنها تعلق داشت. بنابراین با سقوط رژیم پهلوی و فرار سرمایه داران بزرگ وابسته، همه صنایع و بانکهای اصلی کشور بنا بر اختیار دولت جدید قرار گرفتند و با بدون ماحب و مالک باقی ماندند. یعنی عملاً بانکها و یا واحدهای بزرگی که در مالکیت خصوصی باقی مانده باشند وجود نداشت و دولت با سرمایه داران بزرگی که بخواهند از مالکیت خود بر ابزارهای تولید دفاع کنند، مواجه نبود.

از سوی دیگر حرکتی که در جریان انقلاب برای خروج سرمایه از کشور آغاز شد، نظام بانکی و بخش خصوصی صنایع را با بحران عمیقی مواجه ساخت. الیکارشی پهلوی و سرمایه داران بزرگ وابسته ناگهان همه سپرده های بانکی و سهام خود را در موسسات خصوصی به پول نقد تبدیل کرده و از ایران خارج نمودند. و از آنجا که این گروه صاحبان اصلی و عمده سهام بانکها و صنایع بخش خصوصی بودند، خروج سرمایه های آنها و درهم شکستن سیستم اعتباری که ایجاد کرده بودند، باعث شد بانکها و صنایع بزرگ خصوصی در معرض ورشکستگی قرار گیرند. رابطه بانکها و صنایع در رژیم گذشته نمونه کلاسیک سلطه سرمایه مالی را نشان می داد، یعنی بانکهای بزرگ از طریق کنترل سهام و اعتباراتی که به موسسات خصوصی داده بودند، عملاً مالکیت

این موسسات را در اختیار داشتند. در نتیجه با سقوط رژیم شاه وضعی پیش آمد که از یک طرف تقریباً همه شرکت های بزرگ و صنایع خصوصی در گرو بانکها قرار گرفته بودند و از طرف دیگر بانکها خود در معرض ورشکستگی قرار داشتند. در این رابطه بعضی از مطبوعات ضمن افشای این واقعیت که پیش از ۹۰ درصد صنایع ایران در گرو بانکها هستند، نوشتند که بدهی های کارخانجات شرکتها و موسسات مختلف تجاری به سه بانکها به مبلغ ۷/۵ میلیارد دلار می رسد و دولت جدید با صدها کارخانه، شرکت و بانک ورشکسته روبروست که مدیران و صاحبان آنها فراری هستند (۲) اولین عکس العمل دولت موقت در مقابل وضع فوق، بخوبی ماهیت دولت و شیوه برخورد زمامداران رژیم تازه را به امور اقتصادی نشان داد: دولت از سرمایه داران فراری دعوت کرد به کشور بازگردند و به فعالیت های خود

دست زدن به فعالیت و سرمایه گذاری احترام کردند. در نتیجه تنها راهی که برای دولت باقی ماند این بود که دست کم بطور موقت هم که شده کنترل و مدیریت بانکها و موسسات بزرگ صنعتی غیردولتی را بعهده بگیرد تا از ورشکستگی آنها و از هم گسیختگی بیشتر اقتصاد کشور جلوگیری شود. در اینجا ما بخشی از گفته های سرپرست "سازمان برنامه و بودجه" را ذکر می کنیم که بخوبی وضع فسق و موقعیت دولت را تشریح می کند. این مقام دولتی در رابطه با "ملی کردن" بانکها چنین می گوید:

برای براه انداختن چرخهای کشور به هر طرف که دست می زنیم، و از هر کجا شروع می کنیم، می بینیم که یک سر آن به بانکها ختم می شود و مادام که وضع بانکها سرو سامان بخودنگیرد، مسلماً

زمانیکه دولتی شدن مؤسسات مطرح میشود قبل از هر چیز باید به ماهیت دولت توجه کنیم.

★★★★★

دولتی شدن حامی میشود که از یک جهت اقتصاد کشور را هر چه بیشتر به امپریالیسم وابسته میکند و از جهت دیگر خفقان سیاسی در داخل می آفریند.

★★★★★

دولت هرگز نماینده همه مردم نبوده و نمی تواند باشد. در جوامع سرمایه داری دولت قبل از هر چیز نماینده افشار و منتلف سرمایه داری است.

نخواهیم توانست سایر رشته های اقتصادی خودمان را با کار اندازیم. بنابراین برای "سرو سامان دادن" به وضع بانکها دولت دو کار میتواند انجام دهد: یا بانکها را تغذیه و تقویت کند و بدهی های آنها را پرداخت کرده و تسهیلات ممکن را برایشان فراهم آورد تا اینکه کار عادی خودشان را شروع کنند، یا اینکه خود دولت مستقیماً اداره بانکها را

ادامه دهند. در عین حال برای کمک به سرمایه داران و تشویق آنها به سرمایه گذاری، یک اعتبار ۸۰ میلیارد ریالی در اختیار صاحبان صنایع خصوصی قرار داده شد. اما این اقدام عملاً بی نتیجه بود چرا که اولاً سرمایه داران فراری "عاقبت" از آن بودند که در شرایط انقلابی به ایران برگردند و ثانیاً سرمایه دارانی هم که در کشور مانده بودند بدلیل بی ثباتی شرایط سیاسی و اقتصادی بطور کلی از

بمبده گیرد. در طریق نخست یعنی "تغذیه و تقویت بانکهای خصوصی" متأسفانه دیده شده که خوب عمل نشد. و پولها بصورت نقدینگی بانکها درمی آید، بدون آنکه در مسیراتمادی کشور قرار گیرد. از طرفی وضع بانکها طوری است که به مقدار زیاد مدیون داخل و خارج هستند و به دولت نیز بدهکارند. همچنین سیرده های زیادی در بانکها موجود است که در معرض خطر میباشد و لازم است این سیرده ها از سوی دولت تعیین شود. بهمین جهت پیشنهاد شد که اداره امور بانکها بدست دولت قرار گیرد و دولت آنرا اداره کند. (۳) (تاکید اضافه شده).

در اینجا همه مسائلی که به آنها اشاره کردیم (نقش کلیدی بانکها - سادر اقتصاد، در شرف ورشکستگی قرار گرفتن نظام بانکی کشور، تلاش اولیه ناموفق دولت برای حل مشکل بانکها از طریق دادن اعتبار، و نیز اینکه دولت بالاخره مجبور شد مدیریت بانکها را بعهده گیرد) ذکر شده اند. در همین حال مسئله صنایع بزرگ و دلایل اصلی "ملی شدن" آنها نیز در همین رابطه روشن می شود، چرا که وقتی ۹۰ درصد صنایع خصوصی در گمرو بانکها باشند و دولت مدیریت بانکها را در اختیار بگیرد، پس صنایع نیز خود بخود تحت کنترل دولتی درمی آیند.

اینکه "ملی شدن" بانکها و صنایع هنوز از سطح مدیریت دولتی فراتر نرفته و مسئله مالکیت این موسسات کاملاً غیر مشخص باقی مانده است، و نیز جنبه موقتی اقدامات دولت و احتمال بازگردانده شدن موسسات مورد بحث به بخش خصوصی، واقعیت هائی هستند که در لوايح "ملی شدن" بانکها و صنایع و همچنین در گفته های مقامات دولتی، بطور کم و بیش صریح چشم میخورند. در مورد مالکیت بانکها و صنایع بزرگ، دولت اعلام کرده حقوق "سهامداران کوچک" کاملاً محفوظ خواهد ماند و هیچکس (یعنی حتی سهامداران بزرگ) از "حقوق حقه" و "مشروع" خود محروم نخواهد شد. در اینجا

مفاهیم سهام و مالکیت "کوچک" و "بزرگ" و با "مشروع" و "غیر مشروع" و مرز بندی بین آنها اصول روشن نیست و راه برای این امر کاملاً باز گذاشته شده که "ملی شدن" فقط در حد مدیریت دولتی باقی بماند و مالکیت خصوصی بر موسسات مزبور همچنان ادامه داشته باشد.

(حتی در مورد گروه ۵۱ نفری سرمایه دارانی که ظاهراً اموالشان ملی خواهد شد، قضیه طوری مبهم مطرح شده که ممکن است این افراد نیز در شمار کسانی قرار گیرند که دست کم بخشی از دارایی شان از دولتی شدن مضمون بماند)

از سوی دیگر مقامات دولتی بطور ضمنی گفته اند "ملی شدن" موسسات خصوصی صرفاً بمنابیه یک طرح اجباری و موقتی پذیرفته شده، در حالیکه هدف رژیم جدید - همانطور که بارها در کمال سراج اظهار شده - حمایت از بخش خصوصی و تقویت آنست. مثلاً وزیر صنایع و معادن در این مورد گفته است کارخانجات و موسسات "ملی شده" در حقیقت بصورت دولتی در نخواهند آمد، بلکه دولت صرفاً در این موسسات نمایندگی خواهد داشت. وی همچنین به تمایل رژیم به موقتی بودن کنترل دولتی بر موسسات فوق اعتراف کرده و میگوید دولت در آینده احتمالاً سهام این موسسات را بمعروض فروش خواهد گذاشت تا "بصورت طبیعی" عموم مردم در مالکیت صنعتی سهم داشته باشند.

بدین ترتیب می بینیم که انگیزه اصلی دولت برای در اختیار گرفتن مدیریت بانکها و صنایع بزرگ خصوصی، بهیچوجه تمایل به مبارزه با سرمایه داری بزرگ و وابسته، و یا علاقه به محدود کردن دامنه مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید نبوده است. در حقیقت هدف دولت از ادب "ملی کردن" بانکها و صنایع، حزی جز خدمت به منابع سرمایه داری نیست. دولت، کد از روابط سرمایه داری و مالکیت خصوصی سوسائل تولید دفاع میکند. در سراطی که بانکها و صنایع در شرف ورشکستگی قرار گرفته اند، مسئولیت حمایت از آنها را بعهده گرفته تا یکمک بوده دولتی - یعنی بخرج کشیدن مدیریت زحمتکش - این موسسات را ترمیم و باز سازی کند و در فرصت مناسب آنها را به

سرمایه داران بخش خصوصی بازگرداند. حقیقت اینست که تحت نظام سرمایه داری، ملی کردن و دولتی کردن چیزی جز یک سلسله موازین برای ادامه کار سرمایه داران نیست. همه اینها راه هائی هستند که هر چند گاه یکبار توسط طبقه حاکم به خدمت گرفته میشوند تا حاکمیت خود را

جاودانی کنند. تنه راه از نظر توده های زحمتکش از بین بردن مالکیت خصوصی است و نه دست بدست کردن آن. تنه راه اجتماعی کردن موسسات تولیدی یعنی سپردن کار بدست مولدین، کسانی که خالق و بوجود آورنده محصولند، کسانی که با نیروی کاریدی و فکری خود ماده خام را به محصول قابل استفاده تبدیل میکنند، است. و چنین امری تنها در یک نظام سوسیالیستی قابل حصول است. نظامی که در آن مالکیت خصوصی از اساس نفی میشود و ابزار تولید در خدمت انسان قرار می گیرد و نه بالعکس. ■

یادداشت ها:

۱- "بانکهای خصوصی، ملی شدند. بایست سایر عوامل غارت و وابستگی را نیز زیر پایش کن کرد". سرمقاله روزنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران، "دوره هفتم، سال اول، شماره ۲۵، دوشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۸.

۲- یک نوع دیگر ملی کردن به معنای خارج کردن موسسات از دست سرمایه داران یا دول خارجی است مانند ملی کردن صنایع نفت در حکومت مصدق که البته اقدام قابل تأییدی است. اما این نوع اقدامات که میتوان آنها را از عناصر یک حرکت رهاشی بخش خواند یعنی در آن ملی کردن بمعنوم "ایرانی کردن" است نیز بر حسب آنکه سهامدار ایرانی دولتی یا سرمایه دار خصوصی باشد بدو شق فوق قابل تحویل است.

۳- سرمقاله صفحه اقتصادی روزنامه بامداد، دوم تیرماه ۱۳۵۸.

۴- معاصیه علی اکبر معین فرسپر سرته سازمان برنامه و بودجه، در باره "ملی شدن بانکها"، روزنامه آیندگان شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۸.

۵- معاصیه محمود احمدزاده، وزیر صنایع و معادن، با روزنامه آیندگان صفحه اقتصادی چهارشنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۵۸.

تحصن کارگران

تحصن کارگران شرکت ویلیامز برادرز اینترناشنال کورپوریشن و فریبکاری کمیته اسلامی

شرکت ویلیامز برادرز که بطور عمده در ساختن خط لوله نفت فعال بود همچون سایر شرکتهای مشابه خارجی با فرارسیدن انقلاب کار خود را تعطیل کرده و سرمایه داران آن از کشور خارج شدند و همراه خود سرمایه های شرکت را نیز خارج کردند.

کارگران این شرکت که مانند سایر بخشهای کارگری به حسین انضالی سرمد پیوسته بودند قبل از به سر رسیدن انقلاب با تهدیدهای کارفرما روبرو شده و بسیاری از آنها اخراج شدند. از جمله یکی از رانندگان شرکت که روز عا شورا کارگران دیگر را با تریلی شرکت به محل راهپیمایی برده بود، از طرف علی رضا الهی نیا، کارفرمای ایرانی شرکت از کار برکنار شد.

پس از پیروزی جنبش مردم در بیرون راندن رژیم منفور پهلوی و شروع کار دولت وقت، کارگران این شرکت نیز مانند سایر اعتمادیون به محل کار خود مراجعه کردند ولی از طرف الهی نیا به آنها اطلاع داده شد که سرمایه داران شرکت از ایران رفته اند و کار شرکت نیز تعطیل شده است. کارگران که این چنین دیدند با اتکاء به نیروی جمعی خود از الهی نیا خواستار حقوق و مزایای عقب افتاده و تسویه حساب شدند. الهی نیا تحت فشار کارگران تسلیم شد و سندی را امضاء کرد که طبق آن در ازاء هر ماه کار به کارگرساده ماهیانه ۱۵۰۰ تومان، به رانندگان ۲۰۰۰ تومان و به کارگران ماهر ۲۵۰۰ تومان پرداخت شود. ولی روزی که کارگران برای دریافت مطالبه بالابه شرکت مراجعه کردند رونوشت نامه ای را دریافت نمودند که الهی نیا با تیبانی همداستانی از وزارت کار دریافت کرده بود و طبق آن اعلام شده بود که کار شرکت (پروژه خط لوله نفت ری - رشت) در مه ماه سال ۱۳۵۶ به اتمام رسیده و با تحویل آن به شرکت ملی نفت ایران کارگران از آن پس از شروع حقی نسبت به شرکت محروم بودند.

مرموزی بدون باقی گذاشتن آدرس و تلفن ۱۱۱ از کمیته آزاد شد. کارگران که از بین عمل توطئه گرانه کمیته محل بخشم آمده بودند برای احقاق حق خود از تاریخ ۱۲ خرداد ۵۸ به تحمن دست زدند و از آن پس تاکنون در یکی از دفاتر شرکت در خیابان تخت طاووس (استاد مطهری) به تحمن خود ادامه میدهند.

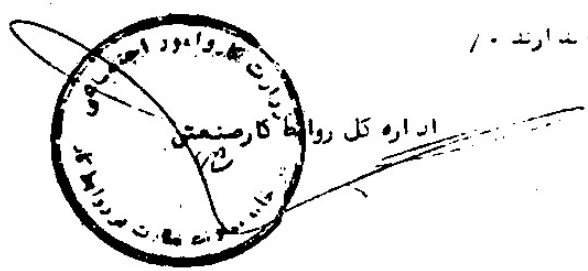
در طول این تحمن طولانی کارگران به کمیته اسلامی، کمیته مرکزی تهران، اداره کار، دادستان انقلاب اسلامی، دفتر

(نامه شماره ۱۳۰۵۹ بتاريخ ۵۸/۳/۸ از طرف اداره کل روابط کار صنعتی، وزارت کار و امور اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران، به شرکت ویلیامز برادرز اینترناشنال کورپوریشن) تاریخ این نامه ۸ خرداد ماه ۱۳۵۸ میباشد. کارگران که تا آخرین روزهای ماقبل انقلاب (دیماه ۱۳۵۷) برای شرکت ویلیامز برادرز کار کرده بودند همین توطئه را دریافتند و برای افشای آن الهی نیا را دستگیر کرده و به کمیته اسلامی محل تحویل دادند. ولی الهی نیا بطور

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کار و امور اجتماعی

شرکت ویلیامز برادرز اینترناشنال کورپوریشن

عطف بنا به شماره ۵۵۸ - ۲۵۶ مورخ ۵۸/۲/۲۰ بطوریکه در نامه شماره فوق عنوان نموده اید پروژه خط لوله نفت ری - رشت پس از اتمام پروژه ساختمانی و تحویل آن به شرکت ملی نفت ایران در مه ماه ۱۳۵۶ کارگران را اخراج و با آنها تسویه حساب نموده اید و بنظر این اداره کل چون این پروژه برای مدت محدود و انجام کار محدود بوده (در ۳۲ قانون کار) و زمان و حجم کار با تمام رسیده کارگران در ایام کار حقی نسبت به شرکت ندارد.



اداره کل روابط کار صنعتی

۵۸/۲/۲۰ - ۱

۱۴۰۹۸

توسیت

از مبارزه خلق عرب دفاع کنیم

هفته قبل خرمشهر شاهد موج تازه‌ای از سرکوب بود. مراسم تشییع جنازه پاسدار شهید، برای آنانکه در همین عمر کوتاه سروری شان، عادت کرده‌اند، گناه کوه را با چشم "راست" خود یکسان ببینند، بهانه‌ای شد تا باردیگر، شهر افرق و اعراب را سرکوب کنند. "صدا و سیمای جمهوری اسلامی" خبر داد: در اجتماع مردم مقابل مسجد جامع، بمناسبت یادبود پاسدار شهید، "فدائولاد" بمبمی را بمبسان مردم پرتاب کردند که منجر به شهادت عده‌ای شد. شیخ عیسی خاقانی - برادر شیخ خاقانی - گفت: بمبی پرتاب نشده. نارنجک یکی از پاسداران اتفاقی به زمین افتاد که منجر به این حادثه گردید. "دادگاه انقلاب اسلامی" خرمشهر، در یک جلسه چندساعته، پنج نفر از دستگیرشدگان این حادثه را محکوم به اعدام کرد که حکم در مورد آنان بلافاصله اجرا شد.

سرعت و تسلسل همه وقایع فوق، نقاط ابهام فراوان بجای گذارده است. خوزستان هنوز درگیر این حادثه است. کردستان باید بهوش باشد.

پرونده ها مقامات مربوطه بر سرکش و افشاء خیانتها و جنایات سرمایه داران خونخوار امریکائی در ایران مانع ایجاد کرده اند.

بالاخره تحمن کارگران شرکت

ویلیامز برادرز روز دوشنبه ۱۸ تیر

بعد از بیش از یکماه با وساطت نماینده

دادستان انقلاب پایان پذیرفت. بدین

معنی که بعد از اینکه نماینده دادستان

انقلاب به دروغ به کارگران گفت که

حکم جلب الهی نیار ا صادر کرده، با وی

به مذاکره نشست و در یک تباری همه

جانبه قرار شد که الهی نیار با پرداخت

۶۰۰ تومان درازا، هرامه کار به

کارگران به تحمن پایان دهد. کارگران

که بعد از یکماه عملاً تباری مقامات

مسئول را با کارفرما به چشم دیدند بسا

دلی آکنده از خشم محل تحمن را ترک

کردند ولی این خود درس آموزنده ای بود

برای آنان که میبنداشتند میتوانند

باتوسل به مقامات مسئول و کمیته ها

اسلامی حقوق خود را دریافت نمایند.

با اتمام تحمن، توطئه علیه

کارگران پایان نیافت و وزارت کار

(از جمله مقامات مسئول وزارت کار در

آغا جاری که بخشی از عملیات شرکت

در آنجا متمرکز شده است) با توطئه

مشترک کارفرما کوشیدند تا احاد امکان

سابقه کار کارگران را پائین آورند.

مثلاً کارگری که بیش از دو سال در شرکت

ویلیامز برادرز سابقه کار دارد طبق

حکم وزارت کار در آغا جاری سوابقش ۴

ماه ارزیابی شد یعنی بجای دریافت

۱۲۴۰۰ = ۶۰۰ x ۲۴ = ۲۴۰۰ تومان تومان

دریافت خواهد کرد.

بگفته این کارگر که از اسفند

ماه تا بحال در پی احقاق حقوق خود از

شرکت مرتباً " به مقامات مسئول دولت

و کمیته ها مراجعه کرده است " امروز

هیچ مرجع قانونی از کارگردفاع نمیکند

هرچی هم میکوبند تبلیغ است ". همین

کارگر در ارزیابی خود در مورد روابط

دولت و رهبری انقلاب با کارگران می

گفت، به آنها بگوئید " همانطور که

همه چیز را در مورد خود تبلیغ میکنند

یکبار هم که شده در مورد حقوقی که

از کارگران پایمال کرده اند صحبت

کنند " ■

کمونیست بودن کرده و به محل تحمن
پورش برده و از آنها میخواهد نوشته
را پائین بیاورند که با مقاومت کارگران
روبرو میشود.

سئوال کارگران از دولت موقت

اینست که اگر واقعا این دولت ضد

سرمایه داران امریکائی و حامی منافع

مستضعفین است چرا در مقابل خواسته های

بحق کارگران ایرانی، از سرمایه داران

استشارگر امریکائی پشتیبانی میکند؟

کارگران برای افشای عملکرد

استشارگران شرکت ویلیامز برادرز

مدارک بسیاری ارائه میدهند که طبق

آنها این شرکت بارها حقوق کارگران را

به شدیدترین وجهی زیر پا گذاشته است.

از جمله کارگرانی که حین کار مجروح

شده اند عملاً از حق دریافت مخارج

درمانی و حقوق زمان بیماری محروم

شدند و نیز طبق فیشهای حقوق کارگران،

شرکت از بعضی کارگران حدوداً ماهی ۱۶۰۰ -

تومان حق بیمه کسر کرده است در

صورتیکه بگفته کارگران از این مبلغ

فقط بین ۷۰ تا ۸۰ تومان رابه شرکت

بیمه پرداخته و بقیه رابه جیب زده

است. کارگرانیکه برای اثبات ادعای

خود و دزدیهای شرکت در رابطه با بیمه

کارگران برای دریافت پرونده های

خود به بیمه مراجعه کردند از دریافت

پرونده های خویش محروم ماندند. و نیز

در طی دوران طولانی تحمن، کارگران بار

ها از کمیته ها و دادستان انقلاب اسلامی

خواسته اند که حکمی برای بازرسی

در اختیار کارگران بگذارد. ولی

جواب دادستان انقلاب اسلامی تاکنون

همواره منفی بوده است و بدین ترتیب

عملاً با عدم اجازه بازرسی ایستادن

آیت الله طالقانی، دفتر امام خمینی

دفتر آیت الله شریعتمداری در قم مراجعه

کردند که تاکنون هیچ نتیجه ای حاصل

شده است. بنا بگفته کارگران، معاون

وزیر کار، دکتر صدوقی در مقابل درخواست

بحق کارگران بالحن تحقیر آمیزی به

نماینده آنها گفته که اومائل را نمیفهمد

و حتی از تحویل گرفتن پرونده کارگران

خودداری کرده و آنان را با داد و فریاد از

خودرانده است.

کارگران به دادسرای تهران نیز مراجعه

کردند که بی نتیجه ماند.

بالاخره دادستان انقلاب اسلامی بعد

از مراجعات مکرر کارگران ادعا کرد که

حکم جلب الهی نیار ا صادر کرده است ولی

حتی حاضر شد نسخه ای از این حکم و با

شماره آنرا در اختیار کارگران بگذارد.

در طول این تحمن طولانی کارگران

متحمن بارها توسط افراد مسلح کمیته محل

مورد هجوم قرار گرفته اند. بعضی از این

هجوم ها به علت تلفنهای الهی نیار به کمیته

ها و راهنمایی محل بوده که به دروغ کارگر

کارگران را متهم به شکستن شیشه و ایجاد

سروصدا و آتش زدن محل کرده است و کمیته

ها نیز بر اساس این گزارشهای دروغ الهی

نیار به محل پورش برده اند. کارگران از

این پورشها بسیار خشمگین هستند و میکوبند

کمیته ای که بعد از بیش از یکماه حاضر

نیست به خواسته های بحق کارگران رسیدگی

کند، چگونه است که با یک تلفون کارفرمای

فراری (که کمیته ادعا میکند از محل اقامت او

بی خبر است) به محل تحمن پورش میبرد.

همچنین یکبار نیز کمیته به بهانه اینکه

کارگران روی پارچه سفیدی با خط

قرمز علت تحمن خود را اعلام کرده

و به سردر آویخته اند، آنها را متهم به

خطوطی پیرامون مسئله امپریالیسم

مشخصه امروز سرمایه‌داری جهانی شدن آن می‌باشد.

منور عظیم

امپریالیسم چیست - امپریالیسم مرحله معینی از رشد سرمایه داری است که در شرایط تاریخی معینی از تکوین مناسبات سرمایه داری در جهان پذیرفته شده است این شرایط تاریخی خودمحمول و معلول نیاز و حرکت سرمایه به تمرکز و انباشت هرچه بیشتر و هرچه سریعتر بود. سرمایه داری جهانی از همان ابتدا - یعنی از زمانیکه رشد نیروهای مولده (تکنولوژی و انسان) به حدی تکامل یافته بود که دیگر تمام اشکال تولیدی کهن ماقبل سرمایه داری را بدور میانداخت گرایش شدید و روزافزون به تجدید تولید خود و ازاینرو انباشت تدریجی حجم سرمایه و متمرکز شدن همه سازمانهای تولید داشت. ازاینجهت و براساس این قانون رقابت آزاد یعنی وجود تولیدکنندگان مستقل و جدا از هم که مشخصه دوران ابتدایی پیدایش سرمایه داری بود رفته رفته جای خود را به انحصارات و تجمع های بزرگ تولیدی که خود از ادغام تعداد بسیار زیادی موسسه تولیدی کوچک بوجود آمده بودند داد. در این دوران مفهوم "رقابت آزاد" تغییر بنیادی حاصل نمود و جای آنرا "کشمکش بین انحصارات" گرفت. امپریالیسم در واقع همین مرحله اخیر از تکامل سرمایه داری، یعنی مرحله حاکمیت انحصارات بزرگ و جدال دائمی آنان برای تسخیر همه بنیاد های تولید و توزیع و همه مراکز قدرت سیاسی در جهان میباشد. استحاله سرمایه داری به دوران استقرار انحصارات البته بر کلیه پروسه های تولید و توزیع، بازار، و تجارت و... چه در زمینه داخلی و چه در مقطع جهانی تاثیرات شگرفی گذاشت. انحصارات، مجتمع ها، تراست ها، و کارتل های سرمایه داری بنا بر خصوصیات رشد شتابان دیگر نمیتوانستند نه با ابزار و تکنولوژی گذشته و نه در حد بازار داخلی عملکرد داشته باشند. بنا بر این مرحله انحصاری شدن سرمایه با تغییرات کیفی در ابزار تولید و توزیع از یکسو و با جهانی شدن حرکت و حیطه قدرت سرمایه همراه بود. اگر آغاز پیدایش امپریالیسم را اواخر قرن گذشته و یا اوایل قرن بیستم بدانیم، تا مشخص شدن نموده های اقتصادی و تبلیغات

سیاسی آن در سطح جهان و تدوین تفهومی امپریالیسم حداقل یک دهه بطول انجامید. این فاصله لازم بود تا تفهومی کامل و همه جانبه از واقعیتی که در اساس همه ابعاد آن آشکار شده بود، توسط تدوین سینه های مارکسیست تدوین گردد. گوشه های اولیه در این راه را میتوانیم به کسانی چون کارل کائوتسکی، رودلف هیلفردینگ، نیکلای بوخارین و روزالوگرا میورگ نسبت دهیم. اما به جرات میتوان گفت که دقیقترین و کاملترین نظریه همه جانبه ای که تفهومی امپریالیسم را در اوایل قرن حاضر بدون ساختن آن ولادیمیر لنین میباشد. لنین با استناد به واقعیات آنروز و نحوه عملکرد انحصارات و تراستها در سطح جهان بویسزه در اروپای غربی و امریکای جنوبی مشخصی را از بررسی های خود عنوان ساخت و به این نتیجه گیری رسید که امپریالیسم دارای ۵ مشخصه اصلی زیر میباشد:

الف: تکوین سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه داری آزاد.

ب: عمده شدن صدور سرمایه بجای صدور کالا در سطح جهان

ج: ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی و در نتیجه ایجاد الیگارش مالی.

د: تقسیم جهان از لحاظ اقتصادی.

ه: تقسیم کامل کلیه مناطق جغرافیایی جهان میان انحصارات بین المللی.

تزلنین که در نوشته "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری" نگارش یافته بود در سال ۱۹۱۶ در بحبوحه جنگ امپریالیستی اول جهانی تکمیل شد. دونگته در ارتباط با این نوشته قابل طرح است. نخست تاکید فوق العاده ای است که بر نقش بانکها بعنوان عامل تعیین کننده و کنترل کننده انحصارات و مجتمع های بزرگ صنعتی گذارده میشود. این تاکید بخصوص در آن دوران (دوران آغاز امپریالیسم) تاکید درستی بوده و با اوضاع اقتصادی مسلط بر جهان در چند دهه اول قرن بیستم کاملا منطبق میباشد، لیکن تعمیم مطلق آن به دوران

حاضر یعنی دوران زوال امپریالیسم که اساسا امپریالیسم مشغلات پیچیده تری را بخود گرفته و مکانیزم های دقیقتری برای حرکت آن باید در نظر گرفت، صحیح نیست. همانطور که از محتوای نظریه لنین مستفاد میشود در دوران امپریالیسم بانک هانقش "مبادله کننده" سابق خود را نفی نموده و خود بعنوان یک کانون سرمایه گذاری راسا موسسات تولیدی مختلف را در اختیار خود میگیرند. لیکن در طول زمان در اثر سرمایه گذاریهای متقابل بانکی - صنعتی و صنعتی - بانکی، ادغام سرمایه بانکی و صنعتی به حدی است که تفکیک این دو غیر ممکن و در واقع نامحیح میباشد. پدیده جدیدی که لنین بدرستی بدان اشاره میکند همان پدیده سرمایه مالی است که بهمسرا الیگارش مالی منتج از آن بعنوان ستون قائم و ارگانیزم اصلی جامعه امپریالیستی عرصه اقتصادی جامعه را در کنترل خود قرار میدهد. دومین نکته ای که در ارتباط با "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری" مشهود است اشاره به جنگ بعنوان راه حل دائمی و علاج ناپذیر تضادهای مابین امپریالیستی وقاعده کلی دوران امپریالیسم است. بطوریکه دوران طح فقط یک دوره موقت تنفس برای تجدید قوا جهت درگیری در جنگ های بعدی تلقی میشود. البته هرگز نمیتوان گفت که وقوع جنگ در عصر امپریالیسم همواره اجتناب پذیر است. لیکن ویژگیهای امروز امپریالیسم که از مهمترین آن میتوان جهانی شدن سرمایه و در نتیجه ادغام و پیوستگی سرمایه های بین المللی و نیز وابستگی روزافزون و متقابل کشورهای امپریالیستی را نام برد، وقوع جنگهای جهانی امپریالیستی را از صورت یک قاعده کلی و صددرصد مسلم خارج نموده است. بهر حال علیرغم تعدیلاتی که ذکر شد تفهومی امپریالیسم لنین دقیقترین و کاملترین تصویر را از قوانین و مکانیزمهای حرکت امپریالیسم در عصر حاضر نشان میدهد و اصول اساسی آن کماکان پایر جاست.

ویژگیهای امروز امپریالیسم

از مهمترین ویژگیهای امپریالیسم دوران حاضر میتوان به اقدام و بهیم پیوستگی سرمایه هابه نکل گرایش بسوی ایجاد کمپانیهای چند ملیتی، وابستگی متقابل و روزافزون کشورهای امپریالیستی به یکدیگر، تفوق سیاسی-اقتصادی نظامی امپریالیسم آمریکا بعنوان سر کرده و حلقه اصلی سیستم امپریالیستی و گسترش اردوگاه نیروهای خدامپریالیستی کارگری و انقلابی اشاره کرد اگر در گذشته تشکیل انحصارات صرفا بر اساس منابع و امکانات اقتصادی یک کشور معین و با عبارت دیگر صرفا از سرمایه های "ملی" بوجود میآمد و در حیطه محدودی عملکرد داشت امروز گرایشی قوی برای تشکیل و ایجاد سازمانهای تولیدی و صنعتی بزرگ که امکانات مالی - اقتصادی چندین کشور را در خود نهفته دارد، بوجود آمده که اساسا در مقیاس جهانی فعالیت دارند. پدیده کمپانیها و انحصارات چند ملیتی که هم از سرمایه های چند "ملیتی" تشکیل یافته وهم در عرصه بین المللی فعالیت میکنند نمونه خوبی در تشریح این گرایش است. مجتمع های چند ملیتی چون کمپانی رویال داچ شل (انگلیسی - هلندی)، بول هالیوتی (فرانسوی - ایتالیایی) - قیات سیتروئن (ایتالیایی - فرانسوی) و هههههه دهها نوع دیگر که هم اکنون در اروپا به وجود آمده اند نه تنها نفوذ زیادی در کشورهای اروپایی و بازار مشترک دارند بلکه در عرصه جهانی نیز با استفاده از تمرکز و تجمع بیشتر سرمایه های خود از امکانات بیشتری برای رقابت با آمریکا و ژاپن برخوردار شده اند. اصولا گرایش برای اقدام فقط در سطح سرمایه هها و انحصارات خلاصه نمیشود بلکه مشتمل بر بازار نیز میگردد. واقعیت بازار مشترک اروپا و گسترش دائمی آن که در واقع بازارهای "ملی" کشورهای اروپایی را در یک بازار سه جهانی و قاره ای ادغام نموده نمونه بسیار مهم و جالب توجهی است از گرایش کنونی امپریالیسم جهانی در زمینه تمرکز یابی و اقدام هر چه بیشتر سرمایه دومین ویژگی امروز امپریالیسم وابستگی متقابل کشورهای امپریالیستی است که هم در اثر حرکت و رشد ادغام سرمایه

و بازار در سطح بین المللی و هم بخاطر گرایش روزافزون مدور سرمایه ههای امپریالیستی به کشورهای پیشرفته صنعتی (بدرون خود کشورهای امپریالیستی) بجای کشورهای "جهان سوم" بوجود آمده و موقعیت کشورهای امپریالیستی نسبت به یکدیگر و نسبت به گذشته در مدار خاصی قرار داده است بعنوان مثال هم اکنون بیش از ۶۰٪ از مجموع سرمایه گذاریهای امپریالیستی در درون خود سیستم امپریالیسم و بازارهای آن صورت میگیرد. علت عمده این امر را میتوان در ثبات نسبی سیاسی کشورهای امپریالیستی نسبت به کشورهای "جهان سوم" و در نتیجه پتانسیل بیشتر جذب سرمایه در بازارها - نشان از یکسو واز سوی دیگر در شکاف اقتصادی - تکنولوژیک بین کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای عقب افتاده "جهان سوم" که مالا بخاطر بائین بودن با آوری کار قابلیت زیادی برای جذب سرمایه های بکاررفته در صنایع و تکنولوژی پیشرفته را ندارند، جستجو نمود. این تشدید و تمرکز گرایش سرمایه گذاریهای متقابل امپریالیستی در سیستم امپریالیسم و در کنار آن بازار شدن هر چه بیشتر بازارهای کسلاای کشورهای امپریالیستی برای این کشور لزوما و بدون تردید وابستگی متقابل این کشورها را به بازارهای سرمایه و کالا و به تکنولوژی پیشرفته ایجاد مینماید. مثلا ژاپن که پر رشدترین کشور

ژاپن را بخود جذب مینماید، آمریکا همیشه قادر است با اتخاذ سیاستها و روشهای جدید گمرکی و مالی مثلا با جلوگیری از ورود کالاهای ژاپنی اقتصاد ژاپن را به زیر ضربات هولناکی بفرستد. از طرفی بازارهای ژاپن نیز حدود ۱۰٪ از صادرات آمریکا را بخود جذب مینماید و لذا هر گونه تغییر در سیاست دولت ژاپن تا شهرات خود را هر چند کوچک بر کل اقتصاد آمریکا خواهد گذارد. بهر همینیم که وابستگی متقابل کشورهای امپریالیستی بعلت ویژگیهای اقتصاد امپریالیستی امروز جهان تا حد در تعیین سیاستها و کشمکشهای مابین امپریالیستی روز به روز وزنه و اهمیت بیشتری کسب مینماید. از لحاظ مجموع سیستم و زنجیر امپریالیستی، بدون شک آمریکا حلقه مرکزی آن و در رأس آن قرار دارد. تفوق بی چون و چرای امپریالیسم آمریکا پس از جنگ دوم در همه زمینه های اقتصادی سیاسی، نظامی در کل نظام امپریالیستی غیر قابل تردید است. این تفوق علیرغم گذشت بیش از سی سال هنوز بطور جدی به معاف طلبیده نشده و کماکان پابرجاست. قدرت و تفوق امپریالیسم آمریکا نسبت به سایر امپریالیستها صرفا یک تفوق نسبی نیست بلکه یک امر تعیین کننده است. قدرت اقتصادی امپریالیسم آمریکا را فی المثل نباید صرفا با مراجعه به تعداد بانکها، حجم سرمایه گذاریهای خارجی، حجم تولیدات صنعتی و یا میزان

از مهمترین ویژگیهای امپریالیسم دوران حاضر، اقدام سرمایه ها به شکل گرایش بسوی ایجاد کمپانیهای چند ملیتی، وابستگی روزافزون کشورهای امپریالیستی به یکدیگر، تفوق و سرگردگی امپریالیسم آمریکا، است.

تولید ناخالص ملی آن بررسی کرد بلکه در عین حال و مهمتر از همه اینها باید که سطح بالای رشد نیروهای مولده که در تمام رشته ها و پروسه های تولیدی آن وجود دارد و وجود تمرکز فوق العاده سرمایه در تمام شریانهای تولیدی و توزیعی آن را بعنوان فاکتور های بسیار تعیین کننده از نظر دور نداشت. در حال حاضر آمریکا از لحاظ رشد نیروهای مولده بزرگترین سطح رشد را داراست و از لحاظ تمرکز سرمایه هیچ کشوری در جهان نیای آن سمیرسد.

امپریالیستی جهان و بزرگترین جامعه سرمایه داری در آسیاسته علیرغم قدرت فوق العاده اش در تجارت خارجی و علیرغم بنال بودن با آوری کار و اساسا سطح تکنولوژی در آن معذالک چه در زمینه بازار و چه در زمینه تولید مواد غذایی و مواد مولد انرژی به آمریکا وابسته است. با وجودیکه در عرصه تجارت خارجی آمریکا همیشه در مقابل زاین صدمات و ضربات زیادی را متحمل شده لیکن از این جهت که بازار داخلی آمریکا سبب از یک سوم از کل صادرات

رویزویونیستی و سازشکارانه در بسیاری از این کشورهای باصطلاح سوسیالیست، و از جمله شوروی بویژه پس از جنگ دوم و عملکرد جهانی این "سوسیالیست ها" در چند دهه گذشته آنچنان خطر جدی را برای سیستم امپریالیستی نشان نمیدهد، که توجیه کر رشد سرسام آور فعا- لیت اقتصادی امپریالیسم در رشته های صنایع نظامی باشد. ثانیاً واقعیت نشان میدهد که بازار اصلی کالاهای انزراهی نظامی امپریالیستها بطور بی سابقه ای به کشورهای "جهان سوم" انتقال پیدا نموده و در واقع مشتری اصلی این تکنولوژی مرکب از جهان سرمایه داری کشورهای عقب نگاه داشته شده میباشند و نه دنیای پیشرفته صنعتی بی سبب نیست که امروز حیطه اصلی جنگ و کشمکشهای خصمانه در جهان - دقیقاً در سرزمین های جهان سوم متمرکز شده و یا از دیدی دیگر کانون اصلی انقلابها و نبردهای آزادی بخش در دنیای عقب افتاده قرار دارد.

رابطه امپریالیسم و کشورهای تحت سلطه

امپریالیسم به یک معنی عبارت است از صدور سرمایه انحصاری. علت اصلی صدور سرمایه در عرصه جهانی البته به خاطر تراکم و انباشت سرمایه در کشورهای مادر امپریالیستی (متروپل) که بدنبال خود کاهش چشمگیر در نرخ سود سرمایه را موجب میشود، میباشد. صدور سرمایه به خارج از مرزهای متروپل ها بنا بر این متوجه کشورهای خواهد بود که هم در دراز مدت بالاترین نرخ سود را داشته و هم از لحاظ خط سیاسی دارای ثبات نسبی بیشتری باشند. از این جا است که ما به انگیزه های اصلی سرمایه گذارهای خارجی در دنیای عقب مانده و در کشورهای از جمله ایران پی میبریم. این سرمایه گذارها عموماً در رشته هایی چون استخراج مواد خام و بهره برداری از معادن شروع شده و رفته رفته به صنایع مونتاژ، کشاورزی و حتی صنایع مادر نیز گسترش پیدا مینماید. پروضح از آنجا که حرکت رو به رشد سرمایه در هر کشوری از جهان که باشد تجدید تولید سرمایه و انباشت سرمایه را بهمراه خواهد داشت و از آنجا که تولید ارزش اضافه و انباشت مداوم سرمایه فقط فقط در درون مناسبات سرمایه داری میتواند صورت گیرد، بنا ۵۰ (بقیه در صفحه ۲۲)

میدهد که گرایش مداوم و سازش برای جلوگیری از تشدید تضادهای ما بین امپریالیستی تا سر حد انفجار، که در واقع نقطه نابودی همه آنها خواهد بود گرایش غالب و سیاست مسلط در جهان امپریالیسم بوده است. لیکن علیرغم این واقعیتها تکنولوژی جنگی و صنایع نظامی در کشورهای امپریالیستی در چند دهه اخیر و بویژه در امریکا رشد و گسترش چشمگیری داشته است. البته دلایل این رشد نباید بطور ساده گرانه ای به تجهیزات و تدارکات لازم جهت

همین امر تا کنون موجبات تسلط اقتصادی امپریالیسم امریکا را در جهان علیرغم فشارهای سایر کشورهای امپریا- لیستی نامینو تضمین نموده است، علاوه بر این نفوذ امریکا در بسیاری از کشورهای جهان بویژه وابستگی غالب کشورهای "جهان سوم" به این امپریالیسم و در نتیجه کنترل منابع و امکانات اقتصادی این کشورها توسط امریکا. در کنار داشتن بزرگترین ماشین و تکنولوژی جنگی در جهان موقعیت ممتاز و ویژه ای را برای امپریالیسم

تفوق بی چون و چرای امپریالیسم امریکایی از جنگ دوم در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی در کل نظام امپریالیستی، غیر قابل تردید است. این تفوق علیرغم گذشت بیش از سی سال هنوز بطور جدی به مصاف طلیده نشده و کماکان پا برجاست.

۰ ۰ ۰

حرکت امپریالیسم در جوامع عقب مانده به حال مناسبات این جوامع را به تبع تفوق و تسلط کامل مناسبات سرمایه داری تغییر خواهد داد.

جنگ سوم جهانی منتسب شود چنانکه بسیاری از محافل مارکسیست و یا شبه مارکسیست اینطور تصور میکنند. رشد صنایع و تکنولوژی نظامی در کشورهای امپریالیستی همانند رشد صنایع فضا نوردی، اتمی، الکترونیکی، شیمیایی و غیره در این کشورها در درجه اول مولود نیاز دائمی رشد حرکت سرمایه در تمام ابعاد و شریانه های حیات جامعه سرمایه داری پیشرفته است. بالا بودن سطح رشد نیروهای مولده مثلا در امریکا به حدی است که سرمایه داری انحصاری این کشور بدون به جریان انداختن سرمایه هایش در زمینه تکنولوژی و صنایع نظامی اساساً قادر به ادامه حیات نیست چون هر گونه رکود در این بخش از فعالیت اقتصادی، بطور کلی مجموع اقتصاد جامعه سرمایه داری را دچار بحرانهای شدید نموده و عوارض ناشی از آن همه بیکاره امپریالیسم را به زیر ضرباتی شدید قرار خواهد داد. رشد صنایع جنگی و نظامی در کشورهای امپریالیستی البته تحت لوای رقابت و مقابله با دنیای سوسیالیزم و لزوم پیشی گرفتن از آن توجیه میشود. لیکن واقعیت امر چنین نیست. اولاً غالب شدن خطوط

امریکا در میان سایر رقبای امپریالیسم بوجود آورده که نسبت به موقعیت گذشته امپریالیسم در مجموع و موقعیت خود امریکا اساساً قابل قیاس نیست. از جانب دیگر این واقعیت که امروز با گذشت دو جنگ جهانی و وقایع سی سال گذشته و مبارزات ضد امپریالیستی خلقها و زحمتکشان جهان از یکطرف به آزاد شدن مناطق عظیمی از کره ارض از زیر یوغ امپریالیسم و از طرف دیگر به کوچک شدن میدان عمل امپریالیستی انجام میدهد، سیستم امپریالیسم در تنگناها و بسبب بستهای جدیدی گرفتار آمده که نتیجه منطقی دوران زوال امپریالیسم میباشد. پیروزی خلقهای جهان در نبرد ضد امپریالیستی و کوچک شدن حیطه نفوذ امپریالیسم البته بدنبال خود تشدید تضادهای مابین امپریالیستی که نتیجه تلاش امپریالیستها برای ابقاء قدرت میباشد و در عین حال کوشش مشترک آنها را در مقابله با دنیای ضد امپریالیست در بر خواهد داشت. نتیجه این دو گرایش "وحدت" و "تضاد" که دو جنبه ارگانیک از یک واقعیت میباشد البته از قبل قابل پیش بینی نیست لیکن واقعیتهای چند دهه اخیر نشان

اطلامیه زیرچندی پس از دستگیری تقی شهرام از طرف سازمان ما منتشر شد و اکنون بمنظور انتشار وسیعتر در این هفته نامه مجدداً چاپ میشود. بنظر ما ضروری است که کلیه سازمانهای مترقی و چپ در این مورد ابراز نظر قاطعانه کنند و از برگزاری يك نمایش موع که هدفی جز بر اعتبار کردن نیروهای چپ و مترقی در جامعه ندارد جلوگیری بعمل آورند.

اعلامیه

چه کسانی صلاحیت رسیدگی به پرونده تقی شهرام را دارند؟

لیکن طی مدت کوتاهی توانست که باروشن ساختن مرز بین مارکسیسم واقعی و ترور استالینیستی از اعتبار و حقانیت تاریخی کمونیسم، در مقابل موج حملات فرست طلبان و ارتجاع شاه دفاع نماید. اکنون دیگر پس از گذشت ۴ سال و آشکار شدن وقایع گذشته صحت چنین مواضعی برای همگان روشن شده و نیازی به تکرار مجدد آن نیست. لیکن مسئله دستگیری اخیر تقی شهرام توسط عاملین دولت کنونی و محاکمه قریب الوقوع او ابعاد تازه ای را در ارتباط با این مسئله مطرح میسازد. ما گرچه محاکمه واقعی تقی شهرام و تعسی شهرام ها را از اولین وظائف جنبش نیروهای چپ میدانیم، اما معتقدیم که برخورد به این مسئله نه در ملا حیت عناصر رژیم کنونی بلکه در درجه اول مربوط است به نیروهای جنبش و بطور خاص سازمان مجاهدین خلق. دستگیری و محاکمه عناصر سیاسی جنبش ایران چه در گذشته و چه در مقطع کنونی صرفنظر از مورد اتهام بهر شکل و بهر جهت اساساً در صلاحیت دادگاه انقلابی خلق و بطور مشخص در صلاحیت سازمانی است که این عناصر به آن تعلق داشته اند. در این ارتباط تلاش مذبحانه جریانات مشکوکی چون "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" که ورود ناگهانی و نامیمون آن به درون "جنبش" که آنگونه که پیداست هدفی جز حمله به چپ و نیروهای مترقی و انقلابی و بویژه کمونیستها و دامن زدن به تحریکات سیا و عناصر ساواک ندارد، از نظر ما کاملاً محکوم بوده و با مسئله محاکمه واقعی و راستین عناصر سیاسی کاملاً بی ارتباط میباشد. مادرعین دفاع از موضع اصولی سازمان مجاهدین پیرامون مسئله تقی شهرام از همه جریانات و سازمانهای چپ و کمونیست دعوت مینمائیم تا با روشن نمودن موضع دقیق خود نسبت به این مسئله از سوء استفاده ضد انقلاب بسهم خود جلوگیری نمایند.

دستگیری و محاکمه قریب الوقوع تقی شهرام عضو سابق کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق در محافل مختلف تاکنون عکس العمل ها و برخوردهای متفاوتی را بهمراه داشته که موضع گیری همه جریانات و سازمانهای سیاسی انقلابی و چپ و از جمله سازمان ما را جهت روشن شدن افکار عمومی مردم ایران از دو جهت الزام آور میسازد. نخست از لحاظ حفظ اعتبار و حیثیت نیروهای چپ و روشن شدن خط و مشی آنان در قبال رویدادهای همانند آنچه در سازمان مجاهدین خلق گذشته، و در مرتبه دوم بخاطر جلوگیری از سوء استفاده هائی که جریانات فاشیستی موجود در بهره گیری از این ماجرا خواهند نمود. بنابراین هر نوع موضع گیری سیاسی میبایست که برخورد بهر دو جنبه فوق را در پرده داشته باشد. تقی شهرام کیست؟ تقی شهرام یکی از اعضاء سازمان مجاهدین خلق (با ایدئولوژی اسلامی) بود که متعاقب ضربات فاشیستی رژیم شاه به این سازمان که بدنیال خود شهادت رضاشاهی و تضعیف مرکزیت سازمان را بهمراه داشت، با مصالاح تغییر ایدئولوژی داده کنترل و تسلط یکجانبه و تعیین کننده خود و چند تن دیگر از رفقای هم نظرش را از طریق شرکت در کادر مرکزی بر این سازمان محکم ساخته از سال ۱۳۵۴ که جناح تقی شهرام بر مرکزیت سازمان مجاهدین مسلط شد، تحت نام "ارتقاء ایدئولوژیک و انتقاد از خود روند" تصفیه سازمان آغاز گردید، که از نتایج آن اخراج و کنار گذاشتن اکثریت اعضاء مومن و صدیق سازمان مجاهدین و مآلاً، شهادت تعدادی دیگر از اعضاء و کادرهای این سازمان یا از طریق گرفتار شدن در چنگال پلیس سیاسی رژیم آریامهری و یا از طریق ترور و داندن انقلابی توسط مرکزیت تحت کنترل تقی شهرام، بود. ما از همان زمان اطلاع از ماجرا تصفیه های استالینیستی - تروریستی درون سازمان مجاهدین توسط اقلیت انحصار طلبی که متأسفانه تحت نام مارکسیسم و کمونیسم به چنین اعمال غیر انقلابی دست میزدند، موضع گیریهای قاطع و روشن خود را علیه این تصفیه ها و شیوه های ضد مردمی و ترورهای ضد انقلابی انقلابیون پاک باخته ای چون مجید شریف واقفی و مرتضی صدیقه کباف اعلام داشتیم و از همین رو با این سازمان قطع ارتباط نمودیم. موضع گیری بموقع و صادقانه مادر آن زمان گر چه به بهای حملات و تهاجم نیروهای اپورتونیستی متعدد علیه سازمان ما تمام شد،

با مبدآینده

سازمان وحدت کمونیستی

ولایت فقیه:

یا تر تصرف نهاد دولت توسط مذهب

تر حکومت اساسی آیت الله خمینی بعنوان تر ادغام مذهب و نهاد دولت البته تر جدیدی نیست و در تاریخ یک قرن اخیر نظرات مشابهی توسط سایر مراجع تقلید مذهب شیعه عنوان شده بودند. لیکن علیرغم بدیع نبودن این تر ویژگی خاص آن اینست که در شرایط حاضر کوشش میشود که از حالت یک نظریه و باتثوری خارج شده و گام بگام به مرحله اجراء گذارده شود. از این لحاظ و بخاطر تاثیرات مهمی که این نظریه میتواند در سرنوشت انقلاب ایران بگذارد، بررسی اصول اساسی آن در پرتو شرایط امروز جامعه ایران و حتی شرایط امروز بسیاری از کشورهای جهان دارای اهمیت فوق العاده ای است و از اینجهت مابیه بررسی مجمل خطوط کلی آن و طرح مهمترین احکام این تر میپردازیم

★★★★★★★★★★★★★★

ولایت فقیه چیست؟

آیت الله خمینی در کتاب "حکومت اسلامی" و با "ولایت فقیه" کوشش عمده خود را در زمینه اثبات ضرورت حکومت اسلامی معطوف میسازد و سپس از استناد به آیات قرآن و سنت احادیث به این نتیجه گیری میرسد که مساله حکومت یک اصل مسلم در اسلام بوده و از لحاظ مذهب تشیع پس از دوران صدر اسلام، ولایت امامان و سپس ولایت فقیه مظهر و تجلی دولت اسلامی میباشد. از دیدگاه آیت الله خمینی قوانین حکومت اسلامی صرف نظر از گذشت ۱۴ قرن آنچنان جامع و کامل است که به کلیه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و به همه معضلات موجود در تمام شئون و امور زندگی پاسخ گو است:

"در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است. از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری، و امور عمومی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح و مراد و با سایر مسائل، از قوانین جزائی تا حقوق تجارت و صنعت و کشاورزی، برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد و دستور میدهد که نکاح در آن هنگام یا موقع انعقاد نطفه چه باشد، در دوره شیرخوارگی چه وظایفی بر عهده پدر و مادر است و بچه چگونه باید تربیت شود، سلوک مردوزن بسا هم دیگر و با فرزندان چگونه باشد...."

وی همچنین ضرورت حکومت اسلامی را بر این اساس که "هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است" توجیه نموده و معتقد است که باید برای رسیدن به این نظام مسلمانان به "انقلاب سیاسی" دست زنند. البته آقای خمینی بسا مکانیزم و محتوای این انقلاب سیاسی و با مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اصولاً برنامه حکومت اسلامی بسراوردی نمیساید و صرفاً "از طریق متدقیاس و شباهت سازی با سایر حکومتهای موجود در جهان بزحمت تصویر مبهم و نساروشنی را از این حکومت ارائه میدهد. بعبارت دیگر وی حکومت اسلامی مورد نظر خود را در بهترین حالت بطور منفی تعریف مینماید. "فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومتهای مشروطه سلطنتی و جمهوری" در این است که:

"نمایندگان مردم پاشاه در این - گونه رژیمها به قانونگذاری

میپردازند در صورتیکه قدرت مقتضه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. تاریخ مقدس اسلام بگانه قدرت مقتضه است. هیچکس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمیتوان بمورد اجرا گذاشت. بهمین سبب در حکومت اسلامی بجای مجلس قانونگذاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل میدهد، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ها ترتیب میدهد و با این برنامه ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین میکند."

اسلامی توضیح مشخصی ارائه میشود، خصوصیت حاکم اسلام است که بگفته خمینی باید "عالم و عادل" باشد. البته منظور از عالم آن کسی است که به احکام شرعی تسلط داشته باشد و نه بمنتهای مطلع امروز آن.

بطور خلاصه آقای خمینی در رابطه با امکان تشکیل حکومت اسلامی معتقد است که این حکومت فقط دارای دورکن قضا و اجرای است و نیازی بسرای ارگان قانونگذارنده (مقتضه) در آن وجود ندارد، چون قانونگذار خدا است و احکام وی از طریق قرآن و نیز سنت محمد برای بشر آورده شده و بنا بر این مردم لزومی برای طرح و تنظیم قوانین مختلف جامعه نخواهند داشت و صرفاً "میبایست که این قوانین را به مرحله اجراء آورند. وی میگوید:

"احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشینند قانون وضع کنند.... همه چیز آماده و مهیا است فقط میماند برنامه های وزارتی

که آنهم بکمک و همکاری پیشاورین و معاونین متخصص در رشته های مختلف در یک مجلس مشورتی ترتیب داده و تصویب میشود.

مسأله روشن است. در نظام حکومتی اسلام خدا احکام خود را به پیغمبر ابلاغ مینماید و مردم نیز با استناد به قرآن و سنت این قوانین را اجراء مینمایند. البته روشن است که تنها مرجع تفسیر کننده این قوانین علمای شیعه و فقهای اسلام میباشد و نه هیچ شخص دیگری. نکته واضح و در عین حال مهمی که در این جا باید در نظر گرفت اینست که در حکومت اسلامی مورد نظر خمینی اساساً هیچ نقشی برای توده مردم جز نقش اجرا کنندگان قوانین ملحوظ نشده و اصولاً چنین چیزی در هیچیک از نوشته های موجود پیرامون مسأله "حکومت در اسلام" وجود خارجی ندارد. به دیگر سخن بر طبق اصول فقه شیعه و در شرایط غیبت امام، ولایت فقیه (حکومت جانشینان امام) بعنوان تنها مرجع و مقام ذیصلاح است از طریق تفسیر و تعبیر قرآن و سنت رسول، قوانین اسلامی را برای اجراء در اختیار توده ها گذارده و توده ها نیز موظف به اطاعت از آن خواهند بود چون سرپیچی از این قوانین سرپیچی از امر خدا تلقی شده، مکافات آخرت و آتش دوزخ را به همراه خواهد داشت. بدیهیست که در این سیستم حکومتی رابطه فقها (حکام شرع) و توده مردم همان رابطه چوپان و گله است. فقها حکم میکنند و توده آنرا اجراء میکند. در این سیستم نه تنها نظر و اراده توده ها به هیچ میانند بلکه از ابتدای آفرینش افراد بشر از برگزیدگان خاصی متمایز شده و هر چند نیز که کنشش نمایند نمیتوانند که مثلاً از لحاظ درجه و مرتبه معنوی به پای ائمه برسند، چون:

"فهروریات مذهب ما است که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمیرسد حتی ملک مغرب و نشی مرسل اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم انواری بوده اند در خلل عرش، و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته اند".

(تکیه از ما است). البته آقای خمینی توضیح نمیدهد که اگر افراد خاصی در جامعه بشری طبق حکم خدا "در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته اند" یعنی آفرینش بعضی از اینها بشر از ابتدا با سرشت و خصائل ویژه ای صورت گرفته بطوریکه نسبت به بقیه عوام الناس ممتاز شده اند، پس اینهمه جنجال مبلغین و مروجین اسلامی درباره تساوی افراد بشر نبوده هیچ نوع امتیاز پسین آنها که این روزها محور تبلیغات اینان شده بر سر چیست؟ به اختصار میتوان گفت که در حکومت اسلامی چه بخاطر مکانیزم و رابطه اعمال قدرت فقهای دین و مردم و چه از لحاظ امتیازات معنوی بین انسانها که از مواهب الهی شناخته میشود، اصولاً حکومت نه از آن توده مردم بلکه از آن برگزیدگان خاصی است (ائمه اطهار و فقهای دین) که مستقیماً و با بطور غیر مستقیم بعنوان نماینده خدا بر روی زمین بر جمیع بندگان حکم میرانند.

در مورد قوانین قضائی نیز از آن جا که مبتنی قوانین اسلامی است و مفسرین آن نیز ناگزیر از افراد مسلط به فقه اسلامی و اصول شرع (خبره گان) میباشد تعیین گردند، عین همین ماجرا یعنی حاکمیت علمای شرع بر سیستم

شهادت و غیره، مافوق زمان قرار داده شده امتیازات خاصی به آنان تعلق نمیکرد.

سیستم اقتصادی اسلام

در ارتباط با سیستم و مناسبات اقتصادی نیز حکومت اسلامی خمینی خط مشی روشنی ندارد. اگر از درک کلی اقتصادی دانان اسلامی حرکت کنیم، به گفته اینان اقتصاد اسلامی نه اقتصاد بوسه پستی است و نه سرمایه داری، با این تعریف منفی روشن نمیشود که این سیستم اقتصادی دقیقاً چیست و چه خصوصیات عمده ای دارد. لیکن با توجه به محترم بودن اصل مالکیت در اسلام و با استناد به برخی از قوانین اقتصادی اسلام از جمله قوانین مالیاتی آن به درستی روشن میشود که این سیستم جز یک سیستم طبقاتی که امروز با محتوای سرمایه داری مشخص میشود، نمیباشد. بررسی محتوای قوانین مالیاتی در اقتصاد اسلام بدقت روشن خواهد ساخت که در مناسبات اقتصادی مورد نظر اسلام از اصل وجود طبقات و تقدس مالکیت خصوصی حرکت شده و این قوانین چنین مناسباتی را توجیه و تثبیت میکنند. بطور کلی سیستم مالیاتی در اسلام عبارت است از: خمس، زکات، جزیه و خراجات

در حکومت اسلامی مورد نظر آیت الله خمینی اساساً هیچ نقشی برای توده مردم جز نقش اجرا کننده قوانین ملحوظ نشده است.

سیستم اقتصادی اسلام جز یک سیستم طبقاتی که امروز با محتوای سرمایه داری مشخص میشود، نمیباشد.

که مهمترین آن خمس یعنی پرداخت ۵٪ اضافه درآمد است که آقای خمینی معتقد است متعلق به صندوق دولت است و در این مورد با فقهای دیگر اختلاف نظر دارد. آیت الله خمینی در توضیح این مسأله میگوید:

"خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت المال میریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل میدهد. طبق مذهب ما از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی و بطور

قضائی بر اساس قوانین الهی مادی است و جاش برای دخالت توده و رای او وجود نخواهد داشت زیرا او بر طبق قراردادهای مذهب فقط نقش مجری را میتواند ایفا نماید. البته ناگفته نماند که سیستم قضائی اسلام گذشته از اینکه بعنوان یک رکن از حکومت اسلامی دارای همان ویژگیها و وجوه تمایز بین برگزیدگان و عوام میباشد، در مورد جنس اینها بشر این امتیازات تیلور خاص پیدا میکند از این جهت مردان در سیستم قضائی اسلامی و از جمله در مواردی چون قضاوت

کلی از کلبه منافع و عواید بطرز عادلانه‌ای گرفته میشود. بیه طوریکه از سبزی فروش درب این مسجد تا کسی که به کشتیرانی اشتغال دارد و با معدن استخراج میکند همه را شامل میشود. این اشخاص باید خمس اضافه بردارند و سپس از صرف ماخرج متعارف خود به حاکم اسلام بپردازند تا به بیت المال وارد شود.

بصارت دیگر معنای "عدالت اقتصادی" اینست که به همه خلق الله از سبزی فروش بدبخت درب مسجد که پرداخت خمس اضافه درآمدنا چیز او (اگر که اضافه درآمدی واقعا داشته باشد) ضربه مالی مهلکی بر او وارد خواهد شد مابعد تا به صاحبان موسسات کشتیرانی و معدن و غیره یعنی سرمایه داران که باقیماندن $\frac{1}{5}$ از اضافه درآمدشان سربه میلیونها میگذارد با معیار و ضابطه مالیاتی واحدی $\frac{1}{5}$ درآمد) برخورد میشود. و این کار معنایش عدالت است. غیر عادلانه بودن این سیستم مالیاتی آنقدر روشن است که احتیاج به توضیح بیشتری برای آن نیست. این سیستم حتی از سیستم های سرمایه داری غریب نیز عقب افتاده تر است، زیرا الزامات حفظ ظاهر هم که شده در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، سیستم مالیاتی بطور تصاعدی بر اساس میزان درآمد اشخاص تنظیم شده و دردمیزان مالیات برای مثلا یک خرده بورژواویک سرمایه دار بزرگ بسیار متفاوت است. لیکن در مورد سیستم اقتصاد سرمایه داری اسلام این طور نیست. با این ترتیب نه تنها سیستم مالیاتی اسلامی میزان اختلاف درآمد ها و اساسا اختلاف طبقاتی را بهیچوجه کم نمیکند بلکه برعکس بیه این اختلافات دامن زده و شکاف طبقاتی را در جامعه تعمیق و تشبیهت مینماید. یک نکته در سیستم اقتصاد اسلامی قابل توجه است و آن قائل شدن به حقوق اقتصادی ویژه از بابیت مالیاتهای عمومی مردم برای قشر ممتاز جامعه یعنی روحانیون میباشد. البته باز "عدالت" ویژه شامل حال این قشر نیز میشود و آنها هم میباشد که خمس اضافه درآمد

خود را که بطور رایگان و از محل درآمد های مردم در اختیار آنها گذارده میشود، به دولت برگردانند تا این سیستم عدالتخواهانه کامل شود. در توضیح این معما آقای خمینی میگوید:

"یک صندوق مخصوص زکات و صندوق دیگر برای صدقات و تبرعات و یکی صندوق هم برای خمس است. ساداً از صندوق اخیر (صندوق خمس) تا مین معاش میکنند. و در حدیث است که سادات درآمد را باید اضافه از مخارج خود را به حاکم اسلام برگردانند..."

چیزیکه آقای خمینی اصلاً روشن نمیکند اینست که چرا قشری که به هیچ روی در تولید ارزش برای جامعه شرکت نمیکند در هیچ پروسه و جریان تولیدی کار نمیکنند باید از بابیت $\frac{1}{5}$ اضافه درآمد سبزی فروشها و زمینکشان امرار معاش نماید. و آیا عدالت اجتماعی در این خلاصه میشود که وی از بابیت بولیکه اساساً برایگان با و تعلق میگیرد، اضافه درآمد جدیداً

حکومت اسلامی فقط دارای دو رکن قضایی و اجرایی است و نیازی برای ارگان قانونگذارنده در آن وجود ندارد.

به دولت برگرداند. مگر این درآمد در اثر کار و زحمت او کسب شده؟ البته جواب روشن است و نه تنها از لحاظ سیاسی صاحب قدرت میباشد بلکه از لحاظ اقتصادی نیز میباشد که از هر حیث تا مین شود و گرنه مساله "قشر ممتاز" بودن او زیر سؤال قرار خواهد گرفت.

در سیستم حکومت اسلامی البته تکلیف "اهل ذمه" (اقلیت های مذهبی) روشن است چون آنها و بطور کلی اقلیتهای ملی و حتی پیروان سایر فرق اسلامی چون اهل تسنن و غیره هیچ نقشی در پروسه تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ندارند و بهمین دلیل نیز در کتب و نوشته های مربوط به اصول حکومت اسلامی از دیدگاه مذهب شیعه، اصولاً از نقش این نیروها در جامعه سخنی بمیان آورده نمیشود، بجز در این ارتباط که

آنها باید "جزیه" بپردازند تا جان و مال و ناموسشان توسط دولت حفظ شود. برخورد بسیار منفی به این نیروها و بویژه اقلیت یهودی (ونه الزاما "یهونست") را میتوانیم از لابلای نوشته های آقای خمینی که کرارا "به آنها عنایت میفرستد و دفع شر آنها را از خداوند مسئلت مینماید، دریابیم.

مدل حکومت اسلامی پیشنهادی در شرایط حاضر

آیت الله خمینی در رساله "حکومت

اسلامی" مرتبه آمریکا و شوروی و انواع کشورهای دیگر بمنوان دولتهای استعمارگر برخورد نموده و آنان را محکوم مینماید. اما حتی یکبار هم که شده به حکومت های منتسب به اسلام در دنیا ای کتونی (عربستان، پاکستان، لیبی، الجزیره...) برخورد مشخصی که اتفاقاً میتواند گویای بسیاری از مسائل بوده و برداشت واقعی وی را از دولت اسلامی مشخص نماید، مینماید. تنها اشاراتی که به این نوع حکومت ها میشود اشارات نا شید امیز بوده و بیانگر این واقعیت است که برای آقای خمینی مساله طبقات و وابستگی با عدم وابستگی به امپریالیسم، مترقی یا مرتجع بودن... در ارزیابی از ماهیت دولتها اساساً مطرح نیست بلکه تنها معیار برای وی اسلامی بودن افراد و یا دولتهاست و لوفقط در شکل قسبه و بصورت ظاهر. وی معتقد است که اگر حتی سران مرتجع کشورهای اسلامی دست از کارهایشان بردارند دیگر کسی با آنها کاری نخواهد داشت و ملک و سرزمین پادشاهیشان دست نخورده در اختیار آنها کماکان قرار خواهد گرفت. چون معیار اسلام است. اگر فلان پادشاه مرتجع و یا رئیس حکومت وابسته بیه امپریالیسم به اسلام روی آورد و مسلمان شود کاری بکاروی نخواهد داشت چون وی برادر مسلمان است. برعکس اگر طبقه کارگر فلان جامعه هر چند که زحمتکش ترین طبقه بوده و تحت استعمار رشد قرار داشته باشد، مادام که اسلام نیار و دنا پاک و نجس و مطرود میباشد و ارزشی از لحاظ موازین اسلامی برای آن مترتب نخواهد بود. در توضیح نقش

مبلغین اسلامی آقای خمینی اظهار میدارند که :

"شما اسلام را معرفی کنید، برنامه حکومتی اسلام را بدنیابرسانید شایدا این سلاطین و رئیس‌جمهوری های ممالک اسلامی متوجه شوند که مطلب صحیح است و تابع گردند مآکه نمیخواهیم از دست آنها بگذریم . هرکدام که تابع و امین باشند سر جای شان میگذاریم ."

الحق که آقای خمینی بسیار بخشنده است ، چون حاضر نیست از دست سلاطین و روسای جمهور که مردم خود را بزیرساطور کشیده اند و ثروت خلق را به کف بیغما اربابان امپریالیست گذارده اند ، چیزی بگیرد . گوئی تاکنون ملک خالد و سلطان حسن رحیم‌الحق ها این سلاطین و روسای جمهور محترم بلا داسلامی در خواب فراموشی فرو رفته بودند و ناگهان از دستورات اسلام سرپیچی میکرده اند که حالا میبایست از این خواب دهشتناک بیدار گشته و بسه قبول و تصدیق از دستورات اسلام تشویق شوند . البته تشویقی که فواید زیادی نیز برای آنها خواهد داشت چون مالو ملک و سرزمین خود را کماکان در حیطه قدرت خویش حفظ خواهند کرد . بيمورد نیست که آقای خمینی در دعای خاصی که بعنوان کلام آخر تر "حکومت اسلامی" خود از خداوند استمداد میکند میگوید :

"بارالها دست ستمگران را از بلاد مسلمین کوتاه کن، خیانتکاران به اسلام و ممالک اسلامی را بپشه کن فرما . سران دولتهای اسلامی را از این خواب گران بیدار کن تا در مصالح ملتها کوشش کنند و از تفرقه ها و سودجویی های شخصی دست بردارند ."

و ما با مراحت میگوئیم که اکثر سران دولتهای اسلامی وهم دولتهاشان به غایت مرتجعند . اینها نه میخواهند و نه میتوانند در طریق مصلحت ملتها کوشش کنند . اینها به خواب گران فرو رفته اند بلکه دیگران را در خواب گران فرو برده اند . و تنها طریق در جهت "مصلح ملتها" سرنگونی کامل این " سران دولتهای اسلامی" و حکومتهای مرتجعشان میباشد و نه چیزی کمتر از آن .

امپریالیسم ... بقیه از صفحه ۱۶

براین سرمایه داریهای امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه ، ناگزیر به بسط مناسبات سرمایه داری در این کشورها و بناچار انهدام تدریجی مناسبات ماقبل سرمایه داری (فئودالی) خواهند انجامید . و این قانون جبری و منطبق حرکت سرمایه است و ربطی به خواست و تمایل خود سرمایه دار ندارد . این توهم که از طرف برخی از محافل غیر مارکسیست و یا مائوئیست مننی سر عدم امکان سرمایه داری شدن مناسبات عقب مانده در کشورهای "جهان سوم" در اذهان برخی نیروهای چپ بوجود آمده در واقع امر یک توهم و یک برداشت ایده آلیستی و غیر علمی است که بنا واقعیات امروز جهان اساسا سازگاری ندارد . حرکت امپریالیسم در جوامع عقب مانده بهر حال مناسبات این جوامع را بد نفع نفوق و تسلط کامل مناسبات سرمایه داری تغییر خواهد داد و درستی این مطلب هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ فاکتلهای امروز جهان به اثبات رسیده و نیازی به اثبات مجدد آن نیست . واقعیت ساخت اقتصادی - اجتماعی کشور های امریکای لاتین و حتی کشورهای آسیای و افریقائی که هنوز تحت سلطه اقتصادی امپریالیسم جهانی به سر کردگی امریکا میباشد و بویژه واقعیت جامعه ایران که در یک پیرویه طولانی رفته رفته روابط فئودالی جای خود را به مناسبات سرمایه داری داد ، نمونه های روشن و غیر قابل تردید در اثبات نقطه نظر ما میباشد . حال اگر کسانی هنوز بر اساس اساس ادعاهای استالین و یا بر اساس منطق اندیشه مائو معتقد به نظامهای تولیدی خاص چون نیمه مستعمره - نیمه فئودال و یا امثالهم باشند که در آن "نیمه مستعمره" و یا "نیمه فئودال" نه دیگر حداکثر یک شکل گزاری مناسبات تولیدی در جهت استقرار مناسبات سرمایه داری که به تمام معنای یک فرماسیون جامع و تثبیت شده تلقی میگردد ، این دیگر ربطی به سر خورد مارکسیستی به تحول اجتماعی جوامع نداشته و باید منطق آنرا در حیطه مسائل متافیزیکی جستجو کرد .

در افغانستان اسلام و منافع

امپریالیسم هر دو در خطرند.

نگاهی به مومع گیری های دولت موقت ، در زمینه سیاست خارجی و سیر حرکت آن ، آئینه تمام نمای ماهیت دولت آقای بازرگان است . مدتی قبل هنگام سفر وزیر امور خارجه سلطان نشین عمان به ایران ، یزدی رسماً اعلام کرد که دولت ایران قول داده به شورشیان عمان (منظور انقلابیون جنبه آزادیبخش عمان است) کمک نکند و با دولت عمان روابط حسنه داشته باشد . زیرا آقای یزدی معتقد است که دولت ایران باید از مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر خودداری کند . اما این اظهار آقای یزدی فقط بیان ظاهر امر است . واقعیت اینست که دولت در جای دیگری ، که پای منافع امپریالیسم در میان است و در گیری در آنجا به خدشه کردن روابط ایران و اعراب نمیانجامد آمادهی هر گونه کمک و پشتیبانی است . اکنون مدتی است که جوانان ایرانی برای کمک به مسلمانان افغانستان علیه دولت به این کشور اعزام میشوند . این افراد قبلاً تعلیمات نظامی دیده و با تجهیزات کافی وارد کارزار "مبارزه می گردند . زیرا جنگجویان "مسلمانان" افغانستان بدلیل عقب ماندگی اجتماعی و فرهنگی بتنهاش قادر به مقابله با سربازان تعلیم دیده دولتی نیستند . (حتی گفته میشود که آنها در اوائل جنگ شک سربازان دولتی را که کشته میشدند ، پاره میکردند تا ببینند درون شکم یک کمونیست چه شکلی است) . از اینرو "مسلمانان" افغانستان احتیاج به کمک دارند . گویا کمکهای ضیاء الحق و سیا کافی نبوده است که دولت جمهوری اسلامی ایران نیز "داوطلبانه" بطور مستقیم و غیر مستقیم در راه توسعه اسلام در منطقه ۴۰ ستین ها را بسازد زده است . بی جهت نیست که یکی از ایرانیانی که در این جنگ شرکت داشته است بما اظهار داشت که "اگر افغانستان از دست شوروی خارج شود بدست امریکا میافتد بنظر میرسد در افغانستان " اسلام " و منافع امپریالیسم هر دو در خطرند .

زنده باد همبستگی بین المللی

سرگونی رژیم دیکتاتوری سوموزا و پیروزی جنبش مردم نیکاراگوئه کام مهمی در مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع است. ما این پیروزی درخشان را به مردم مبارز نیکاراگوئه و بویژه به ساندینستهای انقلابی صمیمانه تبریک میگوئیم. جنبش انقلابی مردم نیکاراگوئه تاکنون فراز و نشیبها و مراحل سخت و طولانی را پشت سر گذارده و در طول مبارزاتی که حدود نیم قرن از آن میگذرد به تجربیات وسیع و گرانبهای دست یافته که درس آموزی از آنها برای همه خلقها و همه نیروهای انقلابی جهان و از جمله زحمتکشان ایران بدون تردید بسیار ایمن اهمیت است. از جمله بهترین این دست آوردها رسیدن به این واقعیت است که نبرد ضد دیکتاتوری از مبارزه علیه امپریالیسم و تمام مظاهر و بنیادهای آن تفکیک ناپذیر است. جنبش ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی مردم نیکاراگوئه به خلقها و به همه خلقهای جهان بار دیگر آموخت که بورژوازی بومی یک کشور (چه بخش وابسته و چه "ملی" آن) در عصر حاضر - نه میتواند و نه میخواهد که در صف توده ها به نبرد واقعی علیه دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم برخیزد. و حتی زمانی که فرصت دست دهد این نیروی لیبرال و "آزادخواه" با معامله با امپریالیسم، انقلاب را فدای ضد انقلاب خواهد ساخت. پیروزی مردم نیکاراگوئه بسز حکومت دیکتاتوری فاشیستی سوموزا همانند پیروزی مردم ایران در مبارزه علیه رژیم شاه فقط گام اولی است در پروسه انقلاب اجتماعی توده ها. هنوز تا در هم کوفتن تمام نهادهای امپریالیسم، تا ریشه کن ساختن سرمایه داری و تاناسبودی کامل استثمار راه درازی در پیش پای زحمتکشان نیکاراگوئه و ایران قسرا - دارد. ما اطمینان راسخ داریم که زحمتکشان ایران و نیکاراگوئه و در راه آن ها پرولتاریا سرانجام پیروزی واقعی را در انقلاب سوسیالیستی فردا کسب خواهند نمود.

تشدید سرکوب جنبش کارگری

چندی قبل همزمان با انتشار لایحه تعقیب و محاکمه عناصر "مداستلاب" دادتهای در کارخانهی میتو در خرم دره اتفاق افتاد که بیان روشن سیاست دولت "طرفدار مستضعفین" بود. جریان حادثه از این قرار بود که بعد از آغاز تحصن مهندسان و کارگران شرکت میتو در محل کارخانه، که برای تحقیق خواست سرکناری نماینده تحمیلی و سایر گشت نماینده واقعی کارگران آقای وزیر انجام گرفت، چند پاسدار در محل شرکت مستقر شده و اقدام به تیراندازی برآکنده در کارخانه میکنند. پاسداران سپس چند نفر از کارگران و نماینده آنها را دستگیر و در زنجان زندانی مینمایند. بدنبال این حادثه، کارگران بعنوان اعتراض به دستگیری همکاران خود دست از کار میکشند. پاسداران که مواجه با خشم کارگران شده بودند، شروع به تیراندازی هوایی کرده و کارگران در جواب به طرف اتوموبیل حامل پاسداران سنگ پرتاب میکنند. بنا به اظهار کارگران در این لحظه پاسداران به روی کارگران شلیک میکنند، که در نتیجه ۱۲ نفر از کارگران بر اثر اصابت گلوله شدت زخمی میشوند. بعد از فرستادن پاسداران، کارگران با تحصن در جاده تهران - زنجان این جاده را مسدود کرده و اعلام میکنند، ناسدستگیری عاملان این توطئه و خصوصا فردی بنام فخیم جو، رئیس پاسداران زنجان و آزادی تمام کارگران زندانی بتحصن خود ادامه خواهند داد. روز بعد نماینده واقعی کارگران به کارخانه باز میگردد و کارگران متحصن دوباره کار خود را آغاز میکنند. لازم بتذکر است که یکروز بعد از درج این خبر در مطبوعات استاندار زنجان تکذیب نامه ای بسمه مطبوعات فرستاده، که در آن مسئله تیراندازی پاسداران به کارگران تکذیب شده و آمده است که کارگران "با سنگ و چوب و چماق" مجروح شده اند. نمونه سرکوب کارگران کارخانه میتو آغاز تهاجم آشکار دولت، علیه کارگران و مبارزات آنهاست.

همبستگی یا تشتت؟

بقیه از صفحه آخر

۲ - تظاهرات مشترک همه نیروهای ضد انحصارگری برگزار نشد.
 ۳ - تظاهرات جداگانه نیروهای مترقی برگزار نشد و چپ بیکار و منفعل و نظاره گر باقی ماند.
 ۴ - میتینگ بهارستان به صحنه نزاع بین روحانیون و جبهه ملی تبدیل شد و "طبیعی" بود که جبهه ملی وسط کار برنامه خود را متوقف کند و یک بار دیگر سلطه گری روحانیان - سورا تثبیت نماید.
 از آیات عظام و از جبهه ملی انتظاری بیش از این نبود. اما چپ چه جوابی دارد؟ و بطور مشخص تر چریکهای فدائی خلق چه حرفی بسرای جواب به مردم دارند؟
 آیا این کار نمونه روشن بینی و فرزانتگی است؟ و آیا انحصارگری فقط برای روحانیون نازیبنده است؟

ستان (کدام یک؟) بپیوندند چریک های فدائی خلق با آنکه راسا و عمدا به برگزاری راه پیمائی اقدام کرده بودند تا قدرت خود را نشان دهند. گوش در میزان این قدرت به شک افتادند و با لغو میتینگ جبهه دموی کراتیک (که بخاطر حمایت از انسان صورت گرفته بود) کار را خاتمه یافته تصور کردند و راه پیمائی را لغو کرده هزاران هزار کسانی را که آماده بودند در مقابل مانورهای میسدان بهارستان، تظاهرات مستقل و جداگانه ای داشته باشند، حیران و سرگردان ساختند

نتیجه این شد که :

۱ - تجلیل شایسته از قیام سی تیر بعمل نیامد.

همافران... بقیه از صفحه آخر

تعجب کرد ، اگر میبینیم ، که جهت و سوی حملات دولت و دولتمندان و تمام بنیادهای آن متوجه نهادهای انقلابی و انقلابیون میباشد . ولی آنچه که در میان کوششهای قدرت حاکم مقام ویژه^۴ بخود گرفته است ، برخوردار دولت به ارتش و "بازسازی" آن و در مقابل تحولات درون این سازمان است . نیازی نیست که باز بگوئیم ، ارتش همیشه آخرین تیر ترکش ارتجاع بوده است . هر جا که کار عوامفریبی به بن بست رسید ، ارتش ، در منطق ارتجاع آخرین راه علاج میشود . بنابراین ، بازسازی ارتش تحت عناوین مختلف که گاه شباهت غیره کننده با توجیهات رژیم پهلوی دارند - هدف اصلی ضد انقلاب است . ارتش اگر بتواند عملکرد و قدرت و نقش پیشین خود را این بار تحت عنوان ارتش ملی جمهوری اسلامی با زیاده ، خیال استثمارگران تا اندازه^۵ راحت میشود . غرب و جنوب را میتوان بر^۶ مدتی ساکت کرد ، "نظم" را به کارخانه ها بازگرداند و تولید را افزایش داد و "انقلاب" را دوباره به زیرزمین ها فرستاد . همه اینها تصورات قدرت حاکم - کم از بازسازی ارتش میباشد . فرمان "عفو عمومی نظامیان" گرچه در حاله ای از "بزرگواری" در حق درجه داران و افسران جزء که "خطا کرده اند" پیچیده شده است ، ولی اظهار من الشمس است که ، این فرمان ، دلجویی از امراء ارتش آریامهری است که امروز "قهر" کرده اند و در خانه نشسته اند ولی در محدوده کار "بازسازی" ارتش میتوانند نقش فعال ایفا نمایند . سربازان ، درجه داران و افسران جزء ، در تمام طول عملکرد ضدانقلابی ارتش آریامهر ، خود قربانیان ساخت و بنیان پوسیده نظام اطاعت کورکورانه و سیاست "ارتش چراندار" بوده اند . بسیاری از سربازان درجه داران و افسران جزء علیرغم حمایت معنوی شان از جنبش مردم که این حمایت معنوی از خاستگاه طبقاتی شان نشکست گرفته است - بخاطر عدم اعتمادشان به پیروزی تاریخی مردم و ترس از عقوبت نافرمانی و تمرد از دست^۷ مافوق ماشه را میچکانند . با اینهمه اکثر احکام اعدام "دادگاههای انقلاب"

در نقاط مختلف کشور متعلق به ایندسته از نظامیان بود . در حالیکه امراء ارتش کسانی که در همه ی نوطه های ضد مردمی شرکت فعال داشته و طسراخ و مبتکر بودند ، بجز تنسی چند که معدوم شدند ، بقیه در ابتدا باز نشسته و اکنون نیز با فرمان عفو عمومی نظامیان بخشوده و دوباره در راس یگانهای ارتش قرار گرفته اند . گرچه بسیاری از آنان همانند فلاحی که تاروز پیروزی انقلاب علیه انقلاب میجنگید ، حتی قبل از صدور فرمان به فرماندهی قسمتهای مختلف ارتش منصوب شده اند . نتیجه اینکار اکنون بسیار مضحک شده است . "انقلاب" و ضد انقلاب بطرز عجیبی جای خود را بیکدیگر داده^۸ . قریب به ۱۸۰۰۰ همافر و درجه دار نیروی هوایی که بخاطر پاسداری از دستاورد های مبارزات مردم ، خواستار عزل فرماندهان ضد انقلابی خود و برسمیت شناختن شوراهای خود و تغییر ساخت ارتش و ... هستند ، "ضدانقلاب" معرفی میشوند و فرماندهان ، یعنی همانها که دستشان تا مرفق بخون مبارزین انقلابی آلود است ، "انقلابی" . "دولت موقت انقلاب" نیز که علی الاصول میبایست با توجه به مبارزات سربازان همافران و درجه داران نیزوی هوایی و سایر یگانها در طول انقلاب ، از خواست بحق آنان جانب داری و حمایت نماید ، با صدور بیانیه خواسته های آنان را نادیده میگیرد زیرا به ملاحظ نیست . عزل فرماندهانی که کیفیتا قادرند ، ارتش را آلت فعل سرمایه داران نمایند و در اینکار دارای تجربیات فراوانند ، کار ساده ای برای دولت سرمایه داران نیست . پاسخ مثبت به شوراهای سربازخانه ها ، برای ارتشی که دوباره باید با سیاست "ارتش چراندار" به سرکوب مبارزات مردم بپردازد برای دولت آقای بازگان چندان بی خطر نیست . تغییر ساخت ارتش نیز اصولا ، با ماهیت مناسبات حاکم در تعارض است . از اینرو دولت و فرماندهان انتصابی ارتش میکوشند تا با بی اعتنا کردن همافران از طریق رسانه های گروهی ای که در انحصار دارند ، افکار عمومی را علیه این نیروی آگاه و مترقی ارتش آماده نمایند تا در فرصت مناسب بتوانند با سرکوب همافران ، اطاعت و

نظم پیشین را دوباره در ارتش حاکم سازند و این خیال خامی بیش نیست . امسروز دیگر سربازان ، درجه داران و افسران جزء پربار از تجربه انقلابند و دریافت شان از ارتش سواى توقعات و انتظارات قدرت حاکم کنونی است . با این همه فرماندهان میکوشند که با شمارهای تو خالی و احمقانه ، احساسات ناسیونالیست و عوام را برانگیزند و با طرح "دفاع از مرزها" و ساختن شیخ از نامنی جازی جا - معه که معلول ناتوانی ماهوی دولت در سرکوب ضدانقلاب است و نه چیز دیگر ، ضرورت اعاده نظام پیشین را در ارتش مطرح سازند . در حالی که وزارت دفاع و آقای بازگان ابتدا باید به همافران که با مبارزات بحق شان دیگر نمیخوانند آلت فعل سرمایه داران گردند پاسخ دهند که آیا ارتش در صحنه تعارضات اجتماعی پاسدار منافع بریاد رفته و غارت شده تولید کنندگان است یا برعکس ، هدفش دفاع از منافع غارتگران و استیلا جویانه سرمایه داران میباشد ؟ از آنجا که مسئله "دفاع از مرزها" نیز از این معیار جدا نیست ، آقای بازگان و وزیر دفاعش باید پاسخ دهند که ارتش از کدام مرز باید دفاع کند؟ دفاع از مرزهای غارت سرمایه داران ایرانی دربرآ متحد همیشگی آنان سرمایه داران اجنبی؟ دفاع از سرحدات گردنه گیران بیمن المللی در برابر گردنه گیران دیگر؟ و یا دفاع از منافع استثمار شوندهگان در برابر استثمار کنندگان ؟ دفاع از زحمتکشان در قبال سرمایه داران ؟ کدامیک ؟ آقای بازگان و وزیر دفاعش باید به همافران که نمیخواهند قابلیت ها و توانایی های خود را در خدمت ضد انقلاب قرار دهند و خواستار تشکیل شورا برای انتخاب فرماندهان صادق به انقلاب و برسمیت شناختن آن توسط دولت هستند پاسخ دهند . که هر این جهان تقسیم شده ارتش جمهوری اسلامی ایران ، مدافع کدای سوی این قطبین است . از منافع کدام سوی دفاع میکند؟

همافران و سایر افسران و درجه داران و سربازان بدون شک جانب زحمتکشان را خواهند گرفت .

دوران اطاعت کورکورانه بسر آمده است . ■

تحصن همافران

سربازان، درجه‌داران و افسران جزء خود قربانیان ساخت و بنیان پوسیده نظام اطاعت کور کورانه هستند

سطح طبقاتی که "دولت" را بعنوان وسیله اعمال حاکمیت طبقاتی اش در دست دارد و بوسیله آن میکوشد که تمامی نهاد های نظم پیشین دست نخورده باقی بمانند زیرا در اساس بجز در نحوه اعمال حاکمیت طبقاتی، و چگونگی شرکت و سهم خود در بهره‌وری از منابع ثروت ملی با قدرت حاکم گذشته، اختلافی نداشته و ندارد. اعمال سیاست فدکارگری وضد دهقانی، و مخالفت و سرخشی علیه نیروهای انقلابیه تهمت و افترا به مبارزین و میدان دادن به مرتجعینی که میکوشند به سرعت "عقب‌گرد" بیفزایند نمونه هایی هستند روشن از ماهیت دولت حاکم که گفته‌تر از او را بنفع "ضد انقلاب" پر میکند. بنابراین هرگز نتواند

بقیه در صفحه ۲۳

تحصن نزدیک به ۱۸۰۰۰ همافر هفته گذشته، به مشکلات و معائل دولت ابعاد تازه ای بخشید. ناتوانی دولت در حل معضلات جامعه چیز تازه ای نیست. واقعیت اینست که برخلاف بسیاری که معتقدند دولت مسیر تحولات "انقلاب" را هنوز در نیافته است، ما بر این عقیده ایم که اقدامات دولت، نشاندهنده دریافت درست وی از منافع طبقاتش میباشد. دولت ارکان ستم طبقاتی طبقه حاکم علیه طبقات دیگر است. دستگاهی است که هم ارکان و اجزاء آن در خدمت حرکت چرخ های اقتصاد صاحبان آن قرار میگیرند و از این قاعده هیچ دولتی مستثنی نیست بنابراین آنچه که دولت سرمایه داری آقای بازرگان انجام میدهد، جملگی اقداماتی هستند در خدمت منافع بلاوا.

معرفی کتاب

جنگ لبنان

خاطرات يك رفیق کارگر در جنگ داخلی لبنان

از انتشارات مشرق:

جبهه آزادیبخش فلسطین و سازمان وحدت

کبوستی

جنگی که لبنان

برخلاف سایر کتابهای تاریخ که معمولاً توسط محققین، تحصیل کردگان و رهبران و بان نزدیکان آنها نگاشته شده است این کتاب خاطرات و ملاحظات مبارزی ساده و خودجوش است که با قلب پاک و صداقت و احساس انقلابی، آنچه را که دیده و حس کرده و زندگی کرده نوشته است. وبهمین دلیل این کتاب تا حد زیادی شاد دهنده و مادی از دوران مهمی از تاریخ فلسطین و جنگ لبنان است.

هفته نامه رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

شماره دوم - سال اول

سه شنبه دوم مرداد ماه ۱۳۵۸

تک شماره ۲۰ ریال

مقالات بی امضاء نظر رسمی سازمان، و مقالات امضاء دار نظر اعضا و با هواداران سازمان است.

همبستگی یا تشتت؟

بهاد این افتادند که خود راه پیمایی جداگانه ای ترتیب دهند. جبهه دموکرا- تیک ملی میتینگ خود را لغو کرد تا به راه پیمایی چریکیا بپیوندد ولی در اینجا بود که آیتاله طالقانی که مدت ها ست نقی محلی را بعهده گرفته است که بحرانها را بنفع روحانیت حل کند، از بالای سر همه بمیدان آمد و اعلام میتینگ در بهارستان کرد اگر در سازمانهای مترقی و همپ ارزشی شناخت درست از ماهیت نیروها و شخصیت ها - و منجمله نیروی خود - وجود داشت، باید بدنبال برنامه اعلام شده خود میرفتند و جدال جبهه ملی و آیتاله زنجانی و طالقانی را بحال خود میگذاشتند. ولی ناگهان چپی که به نیروی خود اعتقاد و ایمان ندارد تصمیم گرفت که راه پیمایی خود را لغو کند و به میتینگ بهار- (بقیه در صفحه ۲۲)

برگزاری میتینگ ۲۰ تیر در بهارستان در روز شنبه نمونه دیگری از انحصار طلبی سردمداران رژیم کنونی و پراکندگی نیروهای مترقی و چپ بود.

تجلیل از روز ۳ تیر، از قیام مردم بدفاع از حکومت معدق و علییه شاه، میباشد تبدیل به نمایی از اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه در مقابل سلطه گران شود، اما سازمانهای مترقی بقدری در ایجاد هماهنگی در برگزاری این مراسم فرقه گرائی و تعلل بخرج دادند که آیتاله زنجانی اظهار داشت که مایل است با اعلام میتینگ در بهارستان همه را جمع کند. جبهه ملی با فرمت طلبی خواست چنین وانمود کند که میتینگ بهارستان فقط متعلق به او میباشد. جبهه دموکراتیک ملی میتینگ در زمین زمین دانشگاه گذاشت ولی پس از اینها همه چریکهای فدائی غلبت